لَن تَنالُوا الْبِرَّ حَتّىٰ تُنفِقوا مِمّا تُحِبّونَ ۚ وَما تُنفِقوا مِن شَيءٍ
فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَليمٌ ﴿٩٢﴾ كُلُّ الطَّعامِ كانَ حِلًّا لِبَنىٓ إِسرٰءيلَ
إِلّا ما حَرَّمَ إِسرٰءيلُ عَلىٰ نَفسِهِ مِن قَبلِ أَن تُنَزَّلَ التَّوريٰةُ ۚ
قُل فَأْتوا بِالتَّوريٰةِ فَاتلوها إِن كُنتُم صٰدِقينَ ﴿٩٣﴾ فَمَنِ افتَرىٰ
عَلَى اللَّهِ الكَذِبَ مِن بَعدِ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظّٰلِمونَ
﴿٩٤﴾ قُل صَدَقَ اللَّهُ ۗ فَاتَّبِعوا مِلَّةَ إِبرٰهيمَ حَنيفًا ۚ وَما كانَ
مِنَ المُشرِكينَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ أَوَّلَ بَيتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذي بِبَكَّةَ
مُبارَكًا وَهُدًى لِلعٰلَمينَ ﴿٩٦﴾ فيهِ ءايٰتٌ بَيِّنٰتٌ مَقامُ إِبرٰهيمَ ۖ
وَمَن دَخَلَهُ كانَ ءامِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ البَيتِ مَنِ
استَطاعَ إِلَيهِ سَبيلًا ۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ العٰلَمينَ
﴿٩٧﴾ قُل يٰأَهلَ الكِتٰبِ لِمَ تَكفُرونَ بِـٔايٰتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهيدٌ
عَلىٰ ما تَعمَلونَ ﴿٩٨﴾ قُل يٰأَهلَ الكِتٰبِ لِمَ تَصُدّونَ عَن سَبيلِ
اللَّهِ مَن ءامَنَ تَبغونَها عِوَجًا وَأَنتُم شُهَدآءُ ۚ وَما اللَّهُ
بِغافِلٍ عَمّا تَعمَلونَ ﴿٩٩﴾ يٰأَيُّهَا الَّذينَ ءامَنوا إِن تُطيعوا فَريقًا
مِنَ الَّذينَ أوتُوا الكِتٰبَ يَرُدّوكُم بَعدَ إيمٰنِكُم كٰفِرينَ ﴿١٠٠﴾

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید؛ و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است.۹۲ همهٔ غذاها(ی پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل (یعقوب)، پیش از نزول تورات، بر خود تحریم کرده بود؛ (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت.) بگو:«اگر راست می‌گویید تورات را بیاورید و بخوانید. (این نسبتهایی که به پیامبران پیشین می‌دهید، حتّی در تورات تحریف شدهٔ شما نیست.)» ۹۳ بنابراین، آنها که بعد از این به خدا دروغ می‌بندند، ستمگرند. (زیرا از روی علم و عمد چنین می‌کنند). ۹۴ بگو: «خدا راست گفته (و اینها در آیین پاک ابراهیم نبوده) است. بنابراین، از آیین ابراهیم پیروی کنید، که به حق گرایش داشت، و از مشرکان نبود.» ۹۵ نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکّه است؛ که پر برکت، و مایهٔ هدایت جهانیان است. ۹۶ در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هرکس داخل آن [= خانهٔ خدا] شود، در امان خواهد بود؛ و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هرکس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همهٔ جهانیان، بی‌نیاز است. ۹۷ بگو: «ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید؟! و خدا گواه است بر اعمالی که انجام می‌دهید.» ۹۸ بگو: «ای اهل کتاب! چرا افرادی را که ایمان آورده‌اند، از راه خدا بازمی‌دارید، و می‌خواهید این راه را کج سازید؟! در حالی که شما (به درستی این راه) گواه هستید؛ و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.» ۹۹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب، (که کارشان نفاق‌افکنی و شعله‌ورساختن آتش کینه و عداوت است) اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر بازمی‌گردانند. ۱۰۰

۹۲ . عامل مهمی در رسیدن به حقیقت نیکوکاری : «بِرّ» به معنای وسعت و افزونی در خیر و خوبی است و این معنا شامل همهٔ خوبی‌های قلبی و عملی می‌شود. در آیهٔ ۱۷۷ سورهٔ بقره آمده است: «**نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با همهٔ علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه خدا و سائلان و بردگان انفاق می‌کند و نماز را بر پا می‌دارد و زکات را می‌پردازد. (همچنین) کسانی که به عهد خود ـ به هنگامی که عهد بسته اند ـ وفا می‌کنند و در برابر محرومیت‌ها و بیماری‌ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند. اینها کسانی هستند که راست می‌گویند و اینها هستند پرهیزگاران.**» این آیه، تمام خوبی‌ها را به اختصار ذکر فرموده و معنای جامع بِرّ را بیان کرده است. این آیه نیز یکی از ارکان و پایه‌های رسیدن به بِرّ و تمام خوبی‌ها را این می‌داند که انسان مؤمن از آنچه که دوست می‌دارد، انفاق کند و دلیل تأکید بر این نکته نیز این است که دل کندن از مال بسیار دشوار است و کسی که حاضر باشد از مال و دارایی خود دل بکند، گامی بلند در حرکت به سمت قلّهٔ خوبی‌ها برداشته است.[۱]

۹۳ . حلال بودن همهٔ غذاها در ابتدا برای بنی‌اسرائیل : این آیه به یکی از شبهات یهود پاسخ می‌دهد. قصه از این قرار است که خداوند در آیهٔ ۱۶۰ سورهٔ نساء می‌فرماید: «**به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم.**» یهودیان به این آیه اعتراض کردند و گفتند: این مطلب دروغ است؛ چرا که برخی از غذاهای پاکیزه مانند گوشت شتر از ابتدا بر یهود حرام بود. قرآن در این آیه در پاسخ می‌فرماید که تمام غذاها از ابتدا بر بنی‌اسرائیل حلال بود و بعداً برخی از آنها حرام شد. تنها حضرت یعقوب(ع) برخی از غذاها را ـ مثل گوشت شتر ـ بر خودش (نه دیگران) ممنوع کرد و طبق روایات به این دلیل گوشت شتر را بر خود حرام کرد که هرگاه او از گوشت شتر می‌خورد، دردی که در کمر داشت، شدت می‌گرفت؛ اما حضرت موسی(ع) آن را حرام نکرده بود.[۲]

۹۶ . بَکّه : زمین خانهٔ خدا را بکّه نامیده‌اند که به معنای ازدحام و شلوغی است. این تعبیر، نشان‌دهندهٔ شلوغی و ازدحام جمعیت در خانهٔ خدا برای عبادت، نماز، طواف و ... است .[۳]

۹۶ . اولین خانه برای عبادت خدا : در ذیل این آیه، از امام علی(ع) روایت شده: «**خانه‌هایی قبل از مکه وجود داشته است؛ ولی اولین خانه‌ای که برای عبادت خدا قرار داده شده، کعبه است.**»[۴] از روایات استفاده می‌شود که بنای کعبه از زمان حضرت آدم(ع) وجود داشته و مورد احترام بوده است؛ چنان‌که از امام علی(ع) نقل شده است: «**آیا نمی‌بینید که خدای پاک، پیشینیان از زمان آدم ـ درود خدا بر او باد ـ تا آخرین انسان این عالم را به سنگ‌هایی آزمود ...**»[۵] جالب توجه این است که کعبه در نزد همهٔ ادیان جایگاه محترمی داشته و دارد؛ چنان‌که محققان گفته‌اند که هندوها، صابئان فارسی‌زبان، کلدانیان، زردشتیان، یهودیان، مسیحیان و عرب جاهلی، هر کدام به دلیل و عقیده‌ای خاص، کعبه را محترم می‌شمردند و آن را ارج می‌نهادند.[۶]

۱ـ المیزان، ج۳، ص ۳۹۴
۲ـ پیشین، صص ۴۰۰ ـ ۳۹۵
۳ـ پیشین، ص ۴۰۱
۴ـ پیشین، ص ۴۰۷
۵ ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۲۳۴
۶ ـ المیزان، ج۳، ص ۴۱۴

وَكَيفَ تَكفُرونَ وَأَنتُم تُتلىٰ عَلَيكُم ءايٰتُ اللهِ وَفيكُم رَسولُهُ ۗ
وَمَن يَعتَصِم بِاللهِ فَقَد هُدِىَ إِلىٰ صِراطٍ مُستَقيمٍ ﴿١٠١﴾ يٰأَيُّهَا
الَّذينَ ءامَنُوا اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَلا تَموتُنَّ إِلّا وَأَنتُم
مُسلِمونَ ﴿١٠٢﴾ وَاعتَصِموا بِحَبلِ اللهِ جَميعًا وَلا تَفَرَّقوا ۚ
وَاذكُروا نِعمَتَ اللهِ عَلَيكُم إِذ كُنتُم أَعداءً فَأَلَّفَ بَينَ
قُلوبِكُم فَأَصبَحتُم بِنِعمَتِهِ إِخوانًا ۖ وَكُنتُم عَلىٰ شَفا حُفرَةٍ
مِنَ النّارِ فَأَنقَذَكُم مِنها ۗ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُم ءايٰتِهِ لَعَلَّكُم
تَهتَدونَ ﴿١٠٣﴾ وَلتَكُن مِنكُم أُمَّةٌ يَدعونَ إِلَى الخَيرِ وَيَأمُرونَ
بِالمَعروفِ وَيَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ ۚ وَأُولٰئِكَ هُمُ المُفلِحونَ ﴿١٠٤﴾
وَلا تَكونوا كَالَّذينَ تَفَرَّقوا وَاختَلَفوا مِن بَعدِ ما جاءَهُمُ
البَيِّنٰتُ ۚ وَأُولٰئِكَ لَهُم عَذابٌ عَظيمٌ ﴿١٠٥﴾ يَومَ تَبيَضُّ وُجوهٌ
وَتَسوَدُّ وُجوهٌ ۚ فَأَمَّا الَّذينَ اسوَدَّت وُجوهُهُم أَكَفَرتُم بَعدَ
إيمانِكُم فَذوقُوا العَذابَ بِما كُنتُم تَكفُرونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا الَّذينَ
ابيَضَّت وُجوهُهُم فَفي رَحمَةِ اللهِ ۖ هُم فيها خٰلِدونَ ﴿١٠٧﴾ تِلكَ
ءايٰتُ اللهِ نَتلوها عَلَيكَ بِالحَقِّ ۗ وَما اللهُ يُريدُ ظُلمًا لِلعٰلَمينَ ﴿١٠٨﴾

و چگونه ممکن است شما کافر شوید، بااینکه(دردامان وحی قرارگرفته‌اید،و) آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و پیامبر او در میان شماست؟! (بنابر این، به خدا تمسّک جویید.) و هرکس به خدا تمسّک جوید، به راهی راست، هدایت شده است.۱۰۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن گونه که حق تقوا و پرهیزگاری است، از خدا بپرهیزید؛ و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید. (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ کنید.) ۱۰۲ و همگی به ریسمان خدا[= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیلهٔ وحدت]، چنگ‌زنید ، و پراکنده نشوید؛ و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید. و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید. ۱۰۳ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند. و آنهاهمان رستگارانند. ۱۰۴ و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های‌روشن (پروردگار) به آنان رسید. و آنها عذاب عظیمی دارند. ۱۰۵ (آن عذاب عظیم) روزی خواهد بود که چهره‌هایی سفید، و چهره‌هایی سیاه می‌گردد؛ امّا آنها که صورتهایشان سیاه شده، (به آنها گفته می‌شود:) آیا بعد از ایمان،(و اخوت و برادری در سایهٔ آن،) کافر شدید؟! پس بچشید عذاب را، بسبب آنچه کفر می‌ورزیدید! ۱۰۶ و امّا آنها که چهره‌هایشان سفید شده، در رحمت خداوند خواهند بود؛ و جاودانه در آن می‌مانند. ۱۰۷ اینها آیات خداست؛ که بحق بر تو می‌خوانیم. و خداوند (هیچ گاه) ستمی برای (احدی از) جهانیان نمی‌خواهد. ۱۰۸

۱۰۲ . درجات تقوی : تقوای الهی به معنای برکناری و حفظ کردن خود از عذاب خداوند است و با اطاعت و خضوع در برابر دستورهای الهی و شکر نعمت‌ها تحقق می‌یابد. این آیه، مؤمنان را به داشتن «حق تقوی» که بالاترین درجهٔ آن است، دعوت می‌کند. حق تقوی، اطاعت محض و خضوع کامل در برابر دستورهای خداوند است. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «**حق تقوی و پرهیزگاری این است که پیوسته فرمان خدا اطاعت شود و هیچ‌گاه معصیت نشود؛ همواره او یاد شود و فراموش نشود؛ همیشه در برابر نعمت‌های او شکرگزاری شود و کفران نعمت او نشود.**» مسلّم است که تقوی مراتب و درجات متعددی دارد و این آیه به بالاترین درجهٔ آن اشاره می‌کند؛ درحالی که بسیاری از مردم، توانایی چنین تقوایی را ندارند. به همین دلیل، خداوند در آیهٔ ۱۶ سورهٔ تغابن می‌فرماید: «**تا آنجا که توانایی دارید، تقوی پیشه کنید.**» این آیه، در حقیقت، راه رسیدن به درجات حق تقوی را ـ که در آیهٔ ۱۰۲ سورهٔ آل عمران آمده است ـ بیان می‌کند. در روایتی از امام علی(ع) می‌خوانیم: «**به خدا قسم، هیچ کسی جز اهل بیت پیامبر (به طور کامل) به این آیه عمل نکرد. ما خدا را به یاد داریم و او را فراموش نمی‌کنیم، ما خدا را شکر می‌کنیم و هرگز ناسپاسی نمی‌کنیم و ما خدا را اطاعت می‌کنیم و هرگز او را نافرمانی نمی‌کنیم.**» سپس امام فرمود: «**هنگامی که این آیه نازل شد، اصحاب پیامبر(ص) عرض کردند: ما طاقت حق تقوی را نداریم. پس خدا (تخفیف داد و) این آیه را نازل فرمود: «تا آنجا که توانایی دارید، تقوی پیشه کنید.».**»[۱]

۱۰۳ . ریسمان خدا : از قرآن و روایات معصومین(ع) چنین استفاده می‌شود که منظور از «حبل‌الله»، هر گونه وسیلهٔ ارتباط با ذات پاک خداوند است و اگر در روایات به قرآن یا اهل بیت(ع) تفسیر شده، به این دلیل است که قرآن و اهل بیت، مهم‌ترین پل ارتباطی بین انسان‌ها و خداوند متعال هستند. نکتهٔ جالب توجه این‌که تعبیر حبل‌الله در بارهٔ این امور، اشاره به این حقیقت است که انسان در شرایط عادی و بدون داشتن مربّی و راهنما، در قعر درّهٔ طبیعت و چاه غرایز سرکش و جهل و نادانی باقی خواهد ماند و برای نجات از این درّه و در آمدن از این چاه، به رشته و ریسمان محکمی نیاز دارد که به آن چنگ بزند و بیرون آید. این رشتهٔ محکم، همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و آورندهٔ قرآن و جانشینان واقعی اوست که مردم را از سطوح پایین و پست بالا می‌برد و به آسمان تکامل معنوی و مادی می‌رساند.[۲]

۱۰۳. گوشه‌ای از وضعیت فجیع عرب جاهلی : خداوند با این جمله که می‌فرماید «**شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید**»، به وضعیت فجیع و اسفناک عرب جاهلی اشاره می‌کند. مورّخان در بارهٔ عرب قبل از بعثت، سخنان فراوانی گفته‌اند. امام علی(ع) که آگاه‌ترین فرد امت اسلامی پس از پیامبر(ص) است، در جملاتی کوتاه وضعیت عرب جاهلی را چنین بیان می‌فرماید: «**خداوند، محمد(ص) را برانگیخت که بیم‌دهندهٔ جهانیان و امین وحی او باشد و شما ملّت عرب، پیش از آن، بدترین آیین را داشتید و در بدترین خانه‌ها به سر می‌بردید و در زمین‌های سنگلاخ و ناهموار می‌زیستید و با مارهای زهردار هم‌خانه بودید. آبی تیره و ناگوارا می‌نوشیدید و خوراکی درشت و خشن می‌خوردید و خون یکدیگر را می‌ریختید و از خویشاوندان خود بریده بودید. بتان در میان شما برپا بودند و خود غرق در گناه بودید.**»[۳]

۱ـ المیزان، ج۳، ص ۴۲۰ و ۴۳۲ ۲ـ نمونه، ج۳، ص ۴۱ ۳ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۲۶

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ
الْأُمُورُ ﴿١٠٩﴾ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ ۗ
وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتٰبِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۚ مِنْهُمُ
الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿١١٠﴾ لَنْ يَضُرُّوكُمْ
إِلَّا أَذًى ۖ وَإِنْ يُقٰتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ
﴿١١١﴾ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللّٰهِ
وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللّٰهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ
الْمَسْكَنَةُ ۚ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيٰتِ اللّٰهِ
وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۚ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا
يَعْتَدُونَ ﴿١١٢﴾ ۞ لَيْسُوا سَوَاءً ۗ مِنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ
يَتْلُونَ آيٰتِ اللّٰهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾ يُؤْمِنُونَ
بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرٰتِ ۚ وَأُولٰئِكَ مِنَ الصّٰلِحِينَ ﴿١١٤﴾
وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿١١٥﴾

ربع الحزب ٧

(چگونه ممکن است خدا ستم کند؟! در حالی که) آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، مال اوست؛ و همهٔ کارها، به سوی او باز گردانده می شود (و به فرمان اوست). ۱۰۹ شما بهترین امّتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی،) ایمان آورند، برای آنها بهتر است؛ (ولی تنها) عدّهٔ کمی از آنها با ایمانند؛ وبیشتر آنها فاسقند،(وخارج از اطاعت پروردگار). ۱۱۰ آنها [= اهل کتاب، مخصوصاً یهود] هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر؛ و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد (و شکست می‌خورند)؛ سپس کسی آنها را یاری نمی کند. ۱۱۱ هر جا یافت شوند، مهر ذلّت بر آنان خورده است؛ مگر با ارتباط به خدا، (وتجدید نظر در روش ناپسند خود،) و (یا) با ارتباط به مردم (و وابستگی به این و آن)؛ و به خشم خدا، گرفتار شده‌اند؛ و مُهر بیچارگی بر آنها زده شده؛ چرا که آنها به آیات خدا، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند. اینها بخاطر آن است که گناه کردند؛ و (به حقوق دیگران،) تجاوز می‌نمودند. ۱۱۲ آنها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیّتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند. ۱۱۳ به خدا و روز واپسین ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ و درانجام کارهای نیک، پیشی می گیرند؛ و آنها از صالحانند. ۱۱۴ و آنچه از اعمال نیک انجام دهند، هرگز کفران نخواهد شد؛ (و پاداش شایستهٔ آن را می‌بینند.) و خدا از پرهیزگاران، آگاه است. ۱۱۵

۱۰۹. روزی که تمام اختیارات انسان گرفته می‌شود : مفسران در بارهٔ منظور این قسمت از آیه که می‌فرماید «**و همهٔ کارها به سوی خدا باز گردانده می‌شود**»، گفته‌اند که تمام کارها و اختیارات انسان‌ها از ایشان گرفته خواهد شد و به خدا بازگردانده می‌شود؛ چنان‌که در آیهٔ ۱۶ سورهٔ مؤمن آمده است: «**(در روز قیامت گفته می‌شود:) امروز حکومت برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار است.**»[1]

۱۱۰. بهترین امت : این آیه، به همهٔ مسلمان‌ها خطاب می‌کند و آنان را بهترین امّتی معرفی می‌کند که در میان انسان‌ها آفریده شده‌اند. روشن است که برتری مسلمان‌ها بر دیگر امت‌ها، به دلیل رواج امر به معروف و نهی از منکر در بین آنها و ایمان واقعی به خداست و مسلمانان تا زمانی یک امت ممتاز محسوب می‌گردند که دعوت به سوی نیکی‌ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند و اگر روزی این وظیفه را فراموش کنند، دیگر بهترین امّت نخواهند بود. ممکن است این سؤال به ذهن برسد که چرا در آیهٔ ۱۰۴ همین سوره، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفهٔ گروه خاصی از مسلمان‌ها بیان شده؛ اما این آیه، همهٔ مسلمان‌ها را مخاطب قرار داده است. در پاسخ باید گفت که آیهٔ ۱۱۰ به مرحلهٔ فردی اشاره دارد که محدودهٔ آن دل و زبان است و همهٔ مسلمان‌ها در این مرحله موظف‌اند که امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ اما برخورد قانونمند با منکرات که گاهی با اِعمال زور و قانون همراه است، از شئون حکومت اسلامی و حاکم شرع است و بدون اجازهٔ حاکم شرع، هیچ شخصی مجاز به امر به معروف و نهی از منکر عملی نیست. به هرحال، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفهٔ دینی بسیار مهمی است که ضامن سلامت و سعادت جامعه است. امام باقر(ع) در اهمیت این موضوع می‌فرماید: «**امر به معروف و نهی از منکر، واجب بزرگ الهی است که بقیهٔ واجبات به وسیلهٔ آن بر پا می‌شود، و به وسیلهٔ آن، راه‌ها امن، کسب و کار مردم، حلال و حقوق افراد تأمین می‌گردد و در سایهٔ آن، زمین‌ها آباد می‌شود و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و در پرتو آن، همهٔ کارها سامان می‌یابد.**» امام علی(ع) نیز در اهمیت این وظیفهٔ دینی فرموده است: «**همهٔ اعمال نیکو و جهاد در راه خدا، در کنار امر به معروف و نهی از منکر، چون انداختن قطره‌ای است بر دریای موّاج و پهناور.**» باید دانست که امر به معروف و نهی از منکر، هیچ منافاتی با آزادی و اختیار خدادادی انسان‌ها ندارد و در حقیقت ضامن زندگی سعادتمندانهٔ انسان‌ها همراه با آزادی آنهاست. پیامبر اکرم(ص) این نکته را به زیبایی چنین بیان فرموده است: «**یک فرد گناهکار در میان مردم، همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود و هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد، تبری بردارد و به سوراخ کردن جایی بپردازد که در آن نشسته است. اگر به او اعتراض کنند، در جواب بگوید که من در سهم خودم تصرف می‌کنم. اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ می‌کند و یکباره همگی در دریا غرق می‌شوند.**» پیامبر(ص) با این مثال جالب، منطقی بودن وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر را مجسّم می‌کند و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی می‌داند که ناشی از پیوند سرنوشت‌هاست.[2]

۱ـ اطیب‌البیان، ج۳، ص ۳۱۴ ۲ـ نمونه، ج۳، ص ۵۰ و ۶۴

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم
مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١٦﴾
مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هَٰذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا
صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ ۚ
وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا ۖ
وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ ۖ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي
صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ
﴿١١٨﴾ هَا أَنتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ
كُلِّهِ ۖ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا
عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ ۚ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١١٩﴾ إِن تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمْ
سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا ۖ وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ
كَيْدُهُمْ شَيْئًا ۗ إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾ وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ
أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٢١﴾

کسانی که کافر شدند، هرگز نمی‌توانند در پناه اموال و فرزندانشان، از مجازات خدا در امان بمانند. آنها اصحاب دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند ماند. ۱۱۶ آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می‌کنند، همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده (و در غیر محل و وقت مناسب، کشت نموده‌اند)، بوزد و آن را نابود سازد. خدا به آنها ستم نکرده؛ بلکه آنها، خودشان به خویشتن ستم می‌کنند. ۱۱۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید. آنها از هرگونه شرّ و فسادی دربارهٔ شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام)شان آشکار شده؛ و آنچه در دلهایشان پنهان می‌دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راههای پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید. ۱۱۸ شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید؛ امّا آنها شما را دوست ندارند. در حالی که شما به همهٔ کتابهای آسمانی ایمان دارید (و آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند). هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند، (بدروغ) می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم.» امّا هنگامی که تنها می‌شوند، از شدّت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند! بگو: «با همین خشمی که دارید بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است.» ۱۱۹ اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند؛ و اگر حادثهٔ ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. (امّا) اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانهٔ) آنان، به شما زیانی نمی‌رساند؛ خداوند به آنچه انجام می‌دهند، احاطه‌دارد. ۱۲۰ و (به‌یاد آور) زمانی را که صبحگاهان، از میان خانوادهٔ خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی. و خداوند، شنوا و داناست (گفتگوهای مختلفی را که دربارهٔ طرح جنگ گفته می‌شد، می‌شنید؛ و اندیشه‌هایی را که بعضی در سر می‌پروراندند، می‌دانست). ۱۲۱

۱۱۸. مسلمانان، اسرار خود را نزد کافران فاش نکنند : در شأن نزول این آیه آمده است که عدّه‌ای از مسلمانان، به سبب قرابت یا همسایگی یا حق رضاع یا پیمانی که پیش از اسلام بسته بودند، با یهودیان دوستی داشتند و به قدری با آنها صمیمی بودند که اسرار مسلمانان را به آنان می‌گفتند و بدین وسیله، قوم یهود که دشمن سرسخت اسلام و مسلمین بودند و به ظاهر خود را دوست مسلمانان معرفی می‌کردند، از اسرار مسلمانان مطّلع می‌شدند. این آیه نازل شد و به آنان هشدار داد که چون آنان در دین شما نیستند، نباید آنها را محرم اسرار خود قرار دهید؛ زیرا آنان در بارهٔ شما از هیچ شر و فسادی کوتاهی نمی‌کنند و می‌خواهند شما همیشه در رنج و عذاب باشید.[1]

۱۲۱. دومین نبرد مسلمانان با مشرکان : محور اصلی بحث، از این آیه تا چند آیهٔ بعد، جنگ اُحد است. پس از جنگ بدر و شکست مشرکان مکه به دست لشکر کوچک اسلام، مشرکان تصمیم به انتقام گرفتند و در سال سوم هجری قمری، با لشکر عظیمی، مرکّب از سه هزار سوار و دو هزار پیاده، به سمت مدینه و با هدف نابود کردن پیامبر و مسلمانان رهسپار شدند. پیامبر(ص) پس از شنیدن این خبر، مسلمانان را جمع کرد و در بارهٔ محل جنگ با آنان مشورت کرد. برخی بر آن بودندکه مسلمانان در شهر بمانند و در کوچه‌های تنگ شهر بجنگند؛ چرا که در آن صورت حتی پیرمردها و زن‌ها نیز می‌توانستند در جنگ شرکت کنند. برخی دیگر اما طرفدار جنگ در خارج از شهر بودند. در آخر تصمیم بر این شد که در خارج شهر نبرد کنند. پس پیامبر(ص) همراه چند نفر خارج شدند تا محل اردوگاه مسلمانان را در جنگ انتخاب کنند. این آیه به همین مطلب اشاره دارد. به هر حال، پیامبر(ص) همراه هزار نفر از مدینه برای جنگ خارج شدند که سیصد نفر آنها به سرکردگی عبدالله بن اُبَی به بهانهٔ مخالفت با نبرد در خارج از مدینه، در همان ابتدا از آنها جدا شدند و لشکر هفتصد نفری مسلمانان در برابر سپاه پنج هزار نفری مشرکان قرار گرفت. چون محل مواجههٔ دو لشکر، کنار کوه احد بود، پیامبر «عبدالله بن جُبَیر» را با پنجاه نفر تیرانداز ماهر مأمور کرد که در دهانهٔ کوه قرار گیرند و به آنها اکیداً توصیه کرد که در هر حال از جای خود تکان نخورند و پشت سر سپاه را حفظ کنند. در ابتدای جنگ، مسلمانان توانستند به خوبی بر مشرکان غلبه کنند. هنگامی‌که تیراندازان حاضر در گردنه این وضعیت را دیدند، بیشترشان به طمع غنایم جنگی، پست‌های خود را ترک کردند و به پایین کوه آمدند. در این هنگام، گروهی از مشرکان که به سرکردگی خالد بن ولید در کمین نشسته بودند، کوه را دور زدند و از پشت به سپاه اسلام یورش بردند و روند برد را به نفع خود تغییر دادند. اکثر مسلمانان فرار کردند و عدهٔ کمی که در رأس آنان علی(ع) بود، به محافظت از پیامبر اکرم(ص) پرداختند. بدین ترتیب، مسلمان‌ها به خاطر نافرمانی گروهی از دستور پیامبر(ص)، در این جنگ شکست خوردند و با هفتاد کشته و عدهٔ زیادی مجروح به مدینه بازگشتند.[2]

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۸۰ ۲ـ المیزان، ج۴، ص ۱۱ و نمونه، ج۳، ص ۸۵

إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا ۗ
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ
وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ تَقُولُ
لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ
الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ ﴿١٢٤﴾ بَلَىٰ ۚ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن
فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ
مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ
قُلُوبُكُم بِهِ ۗ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾
لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُوا خَائِبِينَ
﴿١٢٧﴾ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ
فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ يَغْفِرُ
لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٩﴾ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً ۖ
وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ
لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾

(و نیز به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند(و ازوسط راه بازگردند)؛ و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکربازگردند)؛و افراد با ایمان، بایدتنهابر خدا توکّل کنند. ۱۲۲ خداوند شمارا در«بدر» یاری کرد (وبر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید(و دربرابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید. ۱۲۳ در آن هنگام که تو به مؤمنان می‌گفتی: «آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان، که (از آسمان) فرود می‌آیند، یاری کند؟!»۱۲۴آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد. ۱۲۵ ولی اینها را خداوند فقط بشارت، و برای اطمینان خاطر شما قرار داده؛ وگرنه، پیروزی تنها از جانب خداوند توانای حکیم است.۱۲۶ (این وعده را که خدابه شما داده،) برای این است که قسمتی از پیکر لشکر کافران را قطع کند؛ یا آنها را با ذلّت برگرداند؛ تا مأیوس و ناامید، (به وطن خود) بازگردند. ۱۲۷ هیچ‌گونه اختیاری (دربارهٔ عفو کافران، یا مؤمنان فراری از جنگ،) برای تو نیست؛ مگر اینکه (خدا) بخواهد آنها را ببخشد، یا مجازات کند؛ زیرا آنها ستمگرند. ۱۲۸ و آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست. هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌بخشد؛ و هر کس را بخواهد، مجازات می‌کند؛ و خداوند آمرزندهٔ مهربان است. ۱۲۹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید. از خدا بپرهیزید، تا رستگارشوید. ۱۳۰ وازآتشی بپرهیزیدکه‌برای کافران آماده شده‌است! ۱۳۱ وخدا وپیامبر رااطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید. ۱۳۲

۱۲۲. دو طایفه‌ای که نزدیک بود سستی نشان دهند : طبق نقل تاریخ، دو طایفه‌ای که در این آیه بـه آنهـا اشاره شده است، طایفه‌های «بنوسَلَمه» از قبیلهٔ اوس و «بنوحارثه» از قبیلهٔ خزرج بودند. دلیل تصمیم آنها در امر جهاد این بود که آنها از طرفداران نظریهٔ جنگ در شهر بودند و پیامبر با نظر آنها مخالفـت کـرده بـود. بـه‌عـلاوه چنان‌که گفته شد، عبدالله بن اُبَی با سیصد نفر از یهودیانی که به لشکر اسلام پیوسته بودنـد، بـه دلیـل مخالفـت پیامبر با ماندن آنها در اردوگاه اسلام ، به مدینه بازگشتند و همین موضوع، تصمیم آن دو طایفهٔ مسلمان را بـرای ادامهٔ راهی که در پیش گرفته بودند، سست کرد؛ اما از آیه استفاده می‌شود که آن دو طایفه خیلی زود از تصـمیم خود بازگشتند و به همکاری با مسلمانان ادامه دادند.[۱]

۱۲۳. امداد فرشتگان : مسلمانان در جنگ بدر نسبت به کفار در اقلیت و ضـعف بودنـد. بـه نقـل تـاریخ، آنهـا سیصد و سیزده نفر بودند که چند اسب و شمشیر بیشتر نداشتند؛ در حالی‌که شمار مشرکان نزدیک به هزار نفر بـا اسلحه و تجهیزات کامل جنگی بود. خداوند، مسلمانان را با چند چیز یاری کرد: یکی، ایجاد ترس در دل کـافران و دیگر، تقویت دل‌های مؤمنان و ... . از امدادهای عجیب خداوند در جنگ بدر، فرستادن فرشـتگان بـرای یـاری مؤمنان بود.[۲] از آیات قرآن استفاده می‌شود که وظیفهٔ اصلی فرشتگان، تقویت روحیه و دلگرم کردن مسـلمان‌هـا در جنگ بوده است.[۳]

۱۳۰. نهی تدریجی ربا : روش قرآن در مبارزه با انحرافات اجتماعی، آماده‌سازی و روشن کردن تدریجی افکـار عمومی در مورد زشتی و زیان‌های یک عمل فاسد است و پس از آن، تحریم نهایی آن عمل؛ به ویژه در مواردی که آلودگی به گناه در جامعه وسعت و کثرت دارد. ربا از جمله مفاسد اجتماعی بود که بـه شـدت در میـان عـرب جاهلی شیوع داشت و سرچشمهٔ بسیاری از بدبختی‌های آنان نیز بود. به همین دلیل، قرآن برای ریشه‌کن کـردن رباخواری، حکم تحریم آن را در چهار مرحله بیان فرمود: ۱ـ در آیهٔ ۳۹ سورهٔ روم، نخست در بارهٔ ربا به یک پنـد اخلاقی قناعت شده است: **«آنچه [به قصد ربا] ربا می‌دهید تا در اموال مردم سود و افـزایش یابـد، نـزد خـدا فزونی نخواهد یافت، و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید (مایهٔ برکت است). کسانی که چنین کنند، دارای پاداش مضاعف‌اند.»**؛ ۲ـ در آیهٔ ۱۶۱ سورهٔ نساء ضـمن انتقـاد از عـادات و رسـوم غلط یهود، به عادت زشت رباخواری آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: **«یکی دیگر از عادات بد آنها این بود که ربـا می‌خوردند؛ با این‌که از آن نهی شده بودند.»**؛ ۳ـ در آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ سورهٔ بقره، هر گونه رباخواری به شـدت ممنوع اعلام شده و در حکم جنگ با خدا و پیامبر او ذکر گردیده است؛ ۴ـ در ایـن آیـه، حکـم تحـریم ربـا بـه صراحت ذکر شده؛ اما تنها به نوعی از انواع ربا و نوع شدید و فاحش آن اشاره شده است. منظور از ربـای فـاحش این است که سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند؛ یعنی سـود در مرحلـهٔ نخسـتین بـا اصـل سـرمایه ضمیمه شود و مجموعاً مورد ربا قرار گیرد و به همین ترتیب، در هر مرحلـه، سـودِ بـه اضـافهٔ سـرمایه، سـرمایهٔ جدیدی را تشکیل دهد و در مدت کمی، از راه تراکم سود، مجموع بدهی بدهکار به چنـدین برابـر اصـل بـدهی افزایش یابد و او را به کلی از زندگی ساقط کند. از روایات و تواریخ استفاده می‌شود که در زمان جاهلیت معمـول بود که اگر بدهکار در زمان مقرر نمی‌توانست بدهی خود را بپردازد، از طلبکار تقاضا می‌کرد کـه مجمـوع سـود و بدهی را به شکل سرمایهٔ جدیدی به او قرض بدهد و سود آن را بگیرد. در عصـر مـا نیـز ایـن ربـاخواری بسـیار ظالمانه فراوان است.[۴] از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است: **«کسی که ربا بخورد، خداوند شکمش را بـه همـان اندازه که ربا خورده است، از آتش جهنم پر می‌کند و اگر از ربا مالی به دست آورد، خدا هیچ عملـی را از او نمی‌پذیرد و همواره در لعنت خدا و فرشتگان خداست تا وقتی که با او قیراطی از ربا باشد.»**[۵]

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۸۶
۲ـ اطیب‌البیان، ج۳، ص ۳۳۵
۳ـ نمونه، ج۷، ص ۱۰۵
۴ـ نمونه، ج۳، ص ۱۰۶
۵ـ سفینةالبحار، ج۳، ص ۲۹۶

۞ وَسَارِعُوٓا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا
السَّمَٰوَٰتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنفِقُونَ
فِي السَّرَّآءِ وَالضَّرَّآءِ وَالْكَٰظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ
عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾ وَالَّذِينَ إِذَا
فَعَلُوا فَٰحِشَةً أَوْ ظَلَمُوٓا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا
لِذُنُوبِهِمْ ۖ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ ۖ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ
مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن
رَّبِّهِمْ وَجَنَّٰتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ
وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَٰمِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي
الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾
هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾ وَلَا تَهِنُوا
وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ إِن
يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ ۚ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ
نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا
وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَآءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّٰلِمِينَ ﴿١٤٠﴾

و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است؛ و برای پرهیزگاران آماده شده است. ۱۳۳ همانها که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از خطای مردم درمی‌گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد. ۱۳۴ و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می‌افتند؛ و برای گناهان خود، طلب آمرزش می کنند ـ و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ ـ و بر گناه، اصرار نمی‌ورزند، با اینکه می‌دانند. ۱۳۵ آنها پاداششان آمرزش پروردگار، و بهشتهایی است که از زیر درختانش، نهرها جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند؛ چه نیکو است پاداش اهل عمل! ۱۳۶ پیش از شما، سنّتهایی وجود داشت؛ (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند؛ که شما نیز، همانند آن را دارید.) پس در روی زمین، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟! ۱۳۷ این، بیانی است برای عموم مردم؛ و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران. ۱۳۸ و سست نشوید؛ و غمگین نگردید؛ و شما برترید اگر ایمان داشته باشید. ۱۳۹ اگر (در میدان اُحُد،) به شما جراحتی رسید (و ضربه‌ای وارد شد)، به آن جمعیّت نیز (در میدان بدر)، جراحتی همانند آن وارد گردید. و ما این روزها(ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم؛ (ـ و این خاصیّت زندگی دنیاست ـ) تا خدا، افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند)؛ و (خداوند) از میان شما، شاهدانی بگیرد. و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد. ۱۴۰

۱۳۳. آیا بهشت و دوزخ هم‌اکنون موجودند؟ : ممکن است با خواندن این آیه این سؤال پیش آید که آیا بهشت و دوزخ هم‌اکنون آفریده شده‌اند و وجود خارجی دارند یا بعداً در پرتو اعمال مردم ایجاد می‌شوند و نیز با توجه به این‌که قرآن می‌فرماید «**وسعت بهشت به اندازهٔ آسمان و زمین است**»، بهشت در کجا قرار دارد. اکثر دانشمندان اسلامی با توجه به آیات و روایات بر آن‌اند که بهشت و دوزخ هم‌اکنون وجود دارند و در درون و باطن این جهان هستند. ما این آسمان و زمین و کرات گوناگون را با چشم خود می‌بینیم؛ اما عوالمی را که در درون این جهان قرار دارند، نمی‌بینیم و اگر دید و درک دیگری داشتیم، هم‌اکنون می‌توانستیم آنها را ببینیم؛ مانند بسیاری از امواج که با حواس پنجگانه درک‌شدنی نیستند؛ اما با گیرنده‌های مخصوص به خوبی درک می‌شوند. بعضی نیز در پاسخ این سؤال گفته‌اند که عالم آخرت و بهشت و دوزخ، بر این عالم محیط‌اند و این عالم در دل آن قرار دارد و درست مثل جنینی که از عالم محیط خود بی‌خبر است، ما نیز از عالم محیط خود بی‌خبریم و از آن رو که انسان چیزی وسیع‌تر از آسمان و زمین نمی‌شناسد تا مقیاس سنجش قرار داده شود، قرآن، وسعت و عظمت بهشت را به پهنهٔ آسمان و زمین تشبیه کرده است؛ همان‌طور که اگر می‌خواستیم با کودکی سخن بگوییم که در رحم مادر قرار دارد، می‌بایست با منطقی صحبت می‌کردیم که برای او در آن محیط درک‌شدنی باشد.[1] به هر حال، بهشت آن‌قدر بزرگ است که از امام صادق(ع) نقل شده است: «**بوی خوش بهشت از فاصلهٔ هزار سال راه به مشام می‌رسد و اگر تمام جنیان و انسان‌ها در خانهٔ کسی که پایین‌ترین درجه را در بهشت دارد، میهمان شوند، او تمام آنها را با خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های گوارا پذیرایی می‌کند و چیزی از آنچه نزد اوست، کاسته نمی‌شود.**»[2] آری، همهٔ اهل دنیا در خانهٔ یک بهشتی جای می‌گیرند؛ زیرا خانه‌اش به اندازهٔ نظام کیهانی وسیع است؛ نه این‌که وسعت مجموع بهشت که برای همهٔ بهشتیان است، به اندازهٔ آسمان‌ها و زمین باشد؛ بلکه وسعت بهشت هر مؤمن، به اندازهٔ مساحت نظام کیهانی است. آیا انسان عاقل هرگز حاضر می‌شود که آن جهان باعظمت را بدهد و این جهان فرومایه را بگیرد؟[3]

۱۳۵. خنثی‌کنندهٔ توطئهٔ شیطان : از امام صادق(ع) نقل شده است: «**هنگامی که این آیه نازل شد و گناهکاران توبه‌کار را به آمرزش الهی نوید داد، ابلیس سخت ناراحت شد و تمام یاران خود را با صدای بلند به تشکیل انجمنی دعوت کرد. آنها از وی دلیل این دعوت را پرسیدند. او از نزول این آیه اظهار نگرانی کرد. یکی از یاران او گفت: من با دعوت انسان‌ها به این گناه و آن گناه، تأثیر این آیه را خنثی می‌کنم. ابلیس پیشنهاد او را نپذیرفت. دیگری نیز پیشنهادی شبیه آن کرد که آن هم پذیرفته نشد. در این میان، شیطانی کهنه‌کار به نام وسواس خنّاس گفت: من مشکل را حل می‌کنم. ابلیس گفت: از چه راه؟ گفت: فرزندان آدم را با وعده‌ها و آرزوها به گناه آلوده می‌کنم و هنگامی که مرتکب گناهی شدند، یاد خدا و بازگشت به سوی او را از خاطر آنها می‌برم. ابلیس گفت: راه همین است و این مأموریت را تا پایان دنیا بر عهدهٔ او گذاشت.**»[4]

۱۳۵. اصرار بر گناه؛ مغایر با استغفار : این جمله از آیه که می‌فرماید «**و بر گناه اصرار نمی‌کنند**»، این نکته را روشن می‌کند که اصرار و پافشاری بر گناه، با استغفار و طلب آمرزش از خدا به کلی منافات دارد. از امام صادق(ع) نقل شده است: «**کسی که بر گناه پافشاری کند و در عین حال استغفار کند، همانند ریشخندکنندگان است.**»[5] همچنین از ایشان روایت شده است: «**هیچ گناه کوچکی با پافشاری و اصرار بر آن، دیگر کوچک نیست و هیچ گناه بزرگی با استغفار و طلب آمرزش، دیگر بزرگ نیست.**»[6]

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۱۱۲
۲ـ سفینةالبحار، ج۱، ص ۶۶۹
۳ـ تفسیر موضوعی، ج۶، ص ۳۳ و ۳۴
۴ـ نمونه، ج۳، ص ۱۲۱
۵ـ اطیب‌البیان، ج۳، ص ۳۶۲
۶ ـ المیزان، ج۴، ص ۲۶

وَ لِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِينَ ءامَنوا وَ يَمحَقَ الكٰفِرينَ ﴿١٤١﴾
اَم حَسِبتُم اَن تَدخُلُوا الجَنَّةَ وَلَمّا يَعلَمِ اللّٰهُ الَّذينَ جٰهَدوا
مِنكُم وَ يَعلَمَ الصّٰبِرينَ ﴿١٤٢﴾ وَلَقَد كُنتُم تَمَنَّونَ المَوتَ مِن قَبلِ
اَن تَلقَوهُ فَقَد رَاَيتُموهُ وَ اَنتُم تَنظُرونَ ﴿١٤٣﴾ وَما مُحَمَّدٌ اِلّا
رَسولٌ قَد خَلَت مِن قَبلِهِ الرُّسُلُ اَفَاِئن ماتَ اَو قُتِلَ انقَلَبتُم
عَلىٰ اَعقٰبِكُم وَمَن يَنقَلِب عَلىٰ عَقِبَيهِ فَلَن يَضُرَّ اللّٰهَ
شَيـًٔا وَسَيَجزِي اللّٰهُ الشّٰكِرينَ ﴿١٤٤﴾ وَما كانَ لِنَفسٍ
اَن تَموتَ اِلّا بِاِذنِ اللّٰهِ كِتٰبًا مُؤَجَّلًا وَمَن يُرِد ثَوابَ
الدُّنيا نُؤتِهِ مِنها وَمَن يُرِد ثَوابَ الاٰخِرَةِ نُؤتِهِ مِنها
وَسَنَجزِي الشّٰكِرينَ ﴿١٤٥﴾ وَكَاَيِّن مِن نَبِيٍّ قٰتَلَ مَعَهُ رِبِّيّونَ
كَثيرٌ فَما وَهَنوا لِما اَصابَهُم في سَبيلِ اللّٰهِ وَما ضَعُفوا
وَما استَكانوا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرينَ ﴿١٤٦﴾ وَما كانَ قَولَهُم
اِلّا اَن قالوا رَبَّنَا اغفِر لَنا ذُنوبَنا وَاِسرافَنا في اَمرِنا وَثَبِّت
اَقدامَنا وَانصُرنا عَلَى القَومِ الكٰفِرينَ ﴿١٤٧﴾ فَاٰتٰهُمُ اللّٰهُ ثَوابَ
الدُّنيا وَحُسنَ ثَوابِ الاٰخِرَةِ وَاللّٰهُ يُحِبُّ المُحسِنينَ ﴿١٤٨﴾

و تا خداوند، افراد باایمان را خالص گرداند (و ورزیده شوند)؛ و کافران را بتدریج نابود سازد. ۱۴۱ آیا چنین پنداشتید که (تنها با ادّعای ایمان) وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخّص نساخته است؟! ۱۴۲ و شما مرگ (و شهادت در راه خدا) را، پیش از آنکه با آن روبه‌رو شوید، آرزو می‌کردید؛ سپس آن را با چشم خود دیدید، در حالی که به آن نگاه می‌کردید (و حاضر نبودید به آن تن دردهید. چقدر میان گفتار و کردار شما فاصله است؟!) ۱۴۳ محمد (ص) فقط فرستادهٔ خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟! (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟!) و هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ و خداوند بزودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد. ۱۴۴ هیچ کس، جز به فرمان خدا، نمی‌میرد؛ سرنوشتی است تعیین شده؛ (بنابراین، مرگ پیامبر یا دیگران، یک سنّت الهی است.) هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود، در این راه گام بردارد،) چیزی از آن به او خواهیم داد؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می‌دهیم؛ و بزودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد. ۱۴۵ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند)؛ و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد. ۱۴۶ سخنشان تنها این بود که: «پروردگارا! گناهان ما را ببخش؛ و از تندرویهای ما در کارها، چشم‌پوشی کن. قدمهای ما را استوار بدار؛ و ما را بر جمعیّت کافران، پیروز گردان.» ۱۴۷ از این‌رو خداوند پاداش این جهان، و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد؛ و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد. ۱۴۸

۱۴۱. گردش روزگار؛ خالص‌کنندهٔ مؤمنان : تمحیص ـ که فعل «یُمَحِّصُ» از آن گرفته شده ـ به معنای خالص کردن چیزی از ناخالصی‌هایی است که از بیرون به آن وارد شده است. خداوند در این آیات روشن می‌کند که یکی از نتایج گردش روزگار ـ و این که گاهی به سود انسان و گاهی به زیان اوست ـ این است که مؤمنان از آلودگی‌ها و ناخالصی‌ها پاک می‌شوند.[۱] در روایات بسیاری نیز آمده که سختی‌ها و مشکلات روزگار باعث پاک شدن مؤمن از گناهان و آلودگی‌های گذشته می‌شود. در روایتی از امام علی(ع) می‌خوانیم: «**بنده‌ای از شیعیان، به کاری که ما او را از آن نهی کرده‌ایم، نزدیک نمی‌شود مگر این‌که قبل از مرگش به بلایی گرفتار شود تا گناهانش پاک گردد.**» امام سپس برخی از گرفتاری‌ها مانند گرفتاری‌های مالی، جانی و... را ذکر می‌کند و می‌فرماید: «**این گرفتاری‌ها بدان جهت است که هنگام ملاقات با خدا دیگر هیچ گناهی نداشته باشد و ممکن است گناهی از مؤمنی باقی مانده باشد که در آن صورت، جان دادن او سخت خواهد شد.**»[۲]

۱۴۲. مزد سربلندی از امتحان‌های الهی : قرآن کریم در این آیه و آیات دیگری بیان فرموده که اظهار اسلام با زبان به تنهایی کافی نیست و برای ورود به بهشت و رسیدن به سعادت ابدی، لازم است که مسلمانان امتحان شوند و راستگویان مجاهد از دروغگویان منافق جدا گردند.[۳] باید توجه داشت که آزمون‌های الهی، جنبهٔ پرورشی دارد؛ یعنی همان‌گونه که طلا را به بوته می‌برند تا زیر فشار آتش بسوزد و خالص گردد یا سربازان را با کارها و اعمال سنگین و خشن تمرین مقاومت و پایداری می‌دهند تا سطح کارآیی آنها را بالا برند، آزمون‌های الهی نیز درست به همین صورت، انسان‌ها را مقاوم‌تر، آگاه‌تر و خالص‌تر می‌کند. در یک کلمه، آزمون‌های الهی، وسیلهٔ تکامل و پرورش روح و جسم انسان است.[۴] آری، قانون خدا بر این است که با امتحانات گوناگون، باطن و حقیقت افراد را مشخص کند و بسا که خدا به وسیلهٔ یک بنده، هزاران نفر را آزمایش کند. برای مثال، با ثروتمند شدن یک نفر، همسر، فرزندان، خویشان، دوستان، دشمنان، همسایگان و فقیران بسیاری امتحان می‌شوند؛ خود او نیز امتحان می‌شود که آیا شکر ثروتش را می‌نماید و از آن انفاق می‌کند یا نه.[۵]

۱۴۵. فردپرستی ممنوع : نشر اکاذیب و تبلیغات دروغ در میدان‌های نبرد، یکی از عوامل مؤثر در تضعیف روحیه‌هاست و مشرکان از این حربه در اثنای نبرد احد استفاده کردند[۶] و در حالی که آتش جنگ میان مسلمانان و بت‌پرستان به شدت شعله‌ور بود، ناگهان صدایی بلند شد و کسی گفت: محمد را کشتم ... . جمعی از مسلمانان که اکثریت را تشکیل می‌دادند، به دست و پا افتادند و از میدان جنگ به سرعت خارج شدند؛ اما در مقابل آنها، اقلیتی فداکار و پایدار همچون علی(ع) و ابودجانه و طلحه و بعضی دیگر، بقیه را به استقامت دعوت کردند. این آیه در این باره نازل گردید و دستهٔ یکم را سخت نکوهش کرد. فردپرستی، یکی از بزرگ‌ترین خطراتی است که مبارزات هدف‌دار را تهدید می‌کند. وابستگی به شخص معین، اگرچه پیامبر خاتم باشد، مفهومش پایان یافتن کوشش و تلاش برای پیشرفت به هنگام از دست رفتن آن شخص است و این وابستگی یکی از نشانه‌های بارز نبودن رشد اجتماعی است.[۷]

۱ـ المیزان، ج۴، ص ۳۰
۲ـ سفینةالبحار، ج۱، ص ۳۹۴
۳ـ اطیب‌البیان، ج۳، ص ۳۷۱
۴ـ پیام قرآن، ج۴، ص ۴۷۷
۵ـ اطیب‌البیان، ج۳، ص ۳۷۱
۶ ـ منشور جاوید، ج۶ ، ص ۳۸۷
۷ـ نمونه، ج۳، ص ۱۳۷

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِن تُطِيعُوا۟ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟
يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ فَتَنقَلِبُوا۟ خَٰسِرِينَ
﴿١٤٩﴾ بَلِ ٱللَّهُ مَوْلَىٰكُمْ ۖ وَهُوَ خَيْرُ ٱلنَّٰصِرِينَ ﴿١٥٠﴾
سَنُلْقِى فِى قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ ٱلرُّعْبَ بِمَآ
أَشْرَكُوا۟ بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَٰنًا ۖ وَمَأْوَىٰهُمُ
ٱلنَّارُ ۖ وَبِئْسَ مَثْوَى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٥١﴾ وَلَقَدْ
صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعْدَهُۥٓ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِۦ ۖ حَتَّىٰٓ
إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَٰزَعْتُمْ فِى ٱلْأَمْرِ وَعَصَيْتُم مِّنۢ
بَعْدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَ ۚ مِنكُم مَّن يُرِيدُ
ٱلدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلْءَاخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَرَفَكُمْ
عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۖ وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ ۗ وَٱللَّهُ
ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥٢﴾ ۞ إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُۥنَ
عَلَىٰٓ أَحَدٍ وَٱلرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِىٓ أُخْرَىٰكُمْ
فَأَثَٰبَكُمْ غَمًّۢا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا۟ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ
وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٥٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان بازمی‌گردانند؛ و سرانجام، زیانکار خواهید شد. ۱۴۹ (آنها تکیه‌گاه شما نیستند،) بلکه ولیّ و سرپرست شما، خداست؛ و او بهترین یاوران است. ۱۵۰ بزودی در دلهای کافران، بخاطر اینکه بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا همتا قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم؛ و جایگاه آنها، آتش است؛ و چه بد جایگاهی است جایگاه ستمکاران! ۱۵۱ خداوند، وعدهٔ خود را به شما، (دربارهٔ پیروزی بر دشمن در اُحُد،) تحقّق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ،) دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید؛ (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید؛ و (بر سر رهاکردن سنگرها،) در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت. سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید؛) تا شما را آزمایش کند. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد. ۱۵۲ (به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا می‌رفتید؛ و (جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند؛ و از شدّت وحشت،) به عقب ماندگان نگاه نمی‌کردید؛ و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می‌زد. سپس اندوه‌ها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد؛ این بخاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنایم جنگی) غمگین نشوید، و نه بخاطر مصیبت‌هایی که بر شما وارد می‌گردد. و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. ۱۵۳

۱۴۹. اطاعت از کافران؛ بازگشت به گذشتهٔ کفرآلود : از این آیه و چند آیهٔ بعد استفاده می‌شود که پس از جنگ احد، برخی از کفار که با مؤمنان رو به رو می‌شدند، در لباس خیرخواهی به مسلمانان القا می‌کردند که جنگ با کفار قریش اشتباه بوده و به طور کلی جنگ و جهاد با کافران به صلاح آنان نیست و در آینده نباید دیگر حاضر به جهاد شوند. خلاصه، مطالبی به آنها می‌گفتند که باعث اختلاف و تفرقهٔ بین آنان شود و چه بسا آیات ۱۷۳ و ۱۷۵ همین سوره به این موضوع اشاره‌ای داشته باشد؛ زیرا در این آیات، سخن از ترساندن مؤمنان از سوی شیطان و شیطان‌صفتان و بازداشتن آنها از جهاد به میان آمده است. خداوند در این آیه به مؤمنان هشدار می‌دهد که اگر تحت تأثیر سخنان کافران قرار گیرند، عقب‌گرد خواهند کرد و به دامن کفر و شرک باز خواهند گشت.[1]

۱۵۱. ترس کافران پس از جنگ احد : مفسران در ذیل این آیه گفته‌اند که پس از این‌که آتش جنگ احد فروکش کرد و مشرکان برای بازگشت به سمت مکه حرکت کردند، ابوسفیان به مشرکان گفت: بد کاری کردیم که بقیهٔ مسلمانان را زنده گذاشتیم؛ بیایید برگردیم و دو مرتبه به مدینه حمله کنیم و بقیهٔ آنها را نیز از پای در آوریم. هنگامی که این تصمیم را گرفتند، خداوند ترس عجیبی در دل آنها انداخت که با خود گفتند: محمد تصمیم به خونخواهی کشته‌شدگان احد می‌گیرد و لشکری فراهم می‌کند و ما را بیچاره می‌کند. پس از تصمیمشان منصرف شدند.[2] در روایات متعددی می‌خوانیم که پیغمبر(ص) فرمود: «**یکی از امتیازاتی که خداوند به من داده، این است که مرا با انداختن ترس در دل دشمن پیروز می‌کند.**» این موضوع، اشاره به یکی از عوامل مهم پیروزی در جنگ‌ها ـ یعنی روحیهٔ سربازان ـ می‌کند که امروزه بسیار مورد توجه است. آن قدر که روحیهٔ عالی سربازان در پیروزی تأثیر دارد، شمار و تجهیزات آنها اثر ندارد. اسلام با تقویت روح ایمان و عشق به جهاد و افتخار به شهادت و اتکای به خدای توانا، این روحیه را در مجاهدان خود به عالی‌ترین شکل پرورش داد؛ در حالی که بت‌پرستان که تکیه‌گاهشان بت‌های بی‌اراده و بی‌جان بود و عقیده‌ای به معاد و زندگی پس از مرگ نداشتند و خرافات، افکار آنها را آلوده کرده بود، روحیه‌ای ضعیف و ناتوان داشتند و یکی از عوامل مؤثر پیروزی مسلمانان بر آنها، همین تفاوت روحیه بود.[3]

۱۵۲. پیروی نکردن از دستورهای پیامبر(ص) باعث شکست می‌شود : چنان‌که در تاریخ ذکر گردیده، صبح روزی که مسلمانان به پای کوه رسیدند، پیامبر(ص) «عبدالله بن جبیر» را با پنجاه تیرانداز ماهر مأمور کرد که در دهانهٔ شکاف کوه قرار گیرند و به آنها اکیداً توصیه کرد که در هر حال از جای خود تکان نخورند و پشت سر سپاه را حفظ کنند و فرمود حتی اگر ما دشمن را تا مکه تعقیب کردیم یا دشمن ما را شکست داد و ما را تا مدینه مجبور به عقب‌نشینی کرد، باز هم سنگرگاه خود را رها نکنید؛ اما پس از آن‌که سپاه اسلام، سپاه کفر را عقب راند، برخی از تیراندازانی که در گردنه بودند، سنگر خود را به طمع غنایم رها کردند و هر چه عبدالله بن جبیر آنها را از این کار نهی کرد، گوش ندادند. در این موقع، خالد بن ولید که با دویست سرباز زبده در کمین نشسته بود، کوه را دور زد و از شکاف کوه به پشت سر سپاه اسلام حمله کرد. مقاومت عبدالله بن جبیر و چند تیرانداز دیگر که در جای خود مانده بودند، سودی نبخشید و همهٔ آنها به شهادت رسیدند. خالد بن ولید و سربازانش، سپاه اسلام را غافلگیر کردند و همین موضوع باعث شد که سرنوشت جنگ به عکس شود و مسلمانان شکست خورند و از صحنهٔ جنگ فرار کنند. خداوند در این آیه می‌فرماید که وعدهٔ پیروزی که مسلمانان قبل از جنگ از پیامبر(ص) شنیده بودند، راست بود؛ اما خود آنها باعث تغییر آن شدند. تا زمانی که دست از استقامت و پیروی از دستورهای پیامبر(ص) بر نداشته بودند، پیروزی ادامه داشت و هنگامی شکست خوردند که سستی و نافرمانی را پیشهٔ خود کردند.[4]

۱ـ المیزان، ج۴، ص ۴۴ ۲ـ اطیب‌البیان، ج۳، ص ۳۸۹ ۳ـ نمونه، ج۳، ص ۱۴۹
۴ـ پیشین، ص ۱۳۶

ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيكُم مِن بَعدِ الغَمِّ أَمَنَةً نُعاسًا يَغشىٰ طائِفَةً مِنكُم
وَطائِفَةٌ قَد أَهَمَّتهُم أَنفُسُهُم يَظُنّونَ بِاللهِ غَيرَ الحَقِّ ظَنَّ
الجاهِلِيَّةِ يَقولونَ هَل لَنا مِنَ الأَمرِ مِن شَيءٍ قُل إِنَّ
الأَمرَ كُلَّهُ لِلّهِ يُخفونَ فى أَنفُسِهِم ما لا يُبدونَ لَكَ
يَقولونَ لَو كانَ لَنا مِنَ الأَمرِ شَيءٌ ما قُتِلنا هٰهُنا قُل
لَو كُنتُم فى بُيوتِكُم لَبَرَزَ الَّذينَ كُتِبَ عَلَيهِمُ القَتلُ إِلىٰ
مَضاجِعِهِم وَلِيَبتَلِيَ اللهُ ما فى صُدورِكُم وَلِيُمَحِّصَ
ما فى قُلوبِكُم وَاللهُ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدورِ ﴿١٥٤﴾ إِنَّ الَّذينَ تَوَلَّوا
مِنكُم يَومَ التَقَى الجَمعانِ إِنَّمَا استَزَلَّهُمُ الشَّيطٰنُ بِبَعضِ
ما كَسَبوا وَلَقَد عَفَا اللهُ عَنهُم إِنَّ اللهَ غَفورٌ حَليمٌ ﴿١٥٥﴾ يٰأَيُّهَا
الَّذينَ ءامَنوا لا تَكونوا كَالَّذينَ كَفَروا وَقالوا لِإِخوانِهِم
إِذا ضَرَبوا فِى الأَرضِ أَو كانوا غُزًّى لَو كانوا عِندَنا ما ماتوا
وَما قُتِلوا لِيَجعَلَ اللهُ ذٰلِكَ حَسرَةً فى قُلوبِهِم وَاللهُ يُحيۦ
وَيُميتُ وَاللهُ بِما تَعمَلونَ بَصيرٌ ﴿١٥٦﴾ وَلَئِن قُتِلتُم فى سَبيلِ
اللهِ أَو مُتُّم لَمَغفِرَةٌ مِنَ اللهِ وَرَحمَةٌ خَيرٌ مِمّا يَجمَعونَ ﴿١٥٧﴾

سپس بدنبال این غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، به صورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثهٔ اُحُد،) گروهی از شما را فرا گرفت؛ امّا گروه دیگری در فکر جان خویش بودند؛ (و خواب به چشمانشان نرفت.) آنها گمانهای نادرستی ـ همچون گمانهای دوران جاهلیّت ـ دربارهٔ خدا داشتند؛ و می‌گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟!» بگو: «همهٔ کارها (و پیروزیها) به دست خداست.» آنها در دل خود، چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند؛ می‌گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این‌جا کشته نمی‌شدیم.» بگو: «اگر هم در خانه‌های خود بودید، آنهایی که کشته‌شدن بر آنها مقرّر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه‌های خود، بیرون می‌آمدند (و آنها را به قتل می‌رساندند). و اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید؛ و آنچه را در دلهای شما (از ایمان) است، خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، باخبر است.» ۱۵۴ کسانی از شما که در روز روبرو شدن دو جمعیّت با یکدیگر (در جنگ اُحُد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ و خداوند آنها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است. ۱۵۵ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانند کافران نباشید که چون برادرانشان به مسافرتی می‌روند، یا در جنگ شرکت می‌کنند (و از دنیا می‌روند و یا کشته می‌شوند)، می‌گویند: «اگر آنها نزد ما بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند!» (شما از این گونه سخنان نگویید،) تا خدا این حسرت را بر دل آنها [= کافران] بگذارد. خداوند، زنده می‌کند و می‌میراند؛ (و زندگی و مرگ، به دست اوست؛) و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. ۱۵۶ اگر هم در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده‌اید؛ زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از تمام آنچه آنها (در طول عمر خود،) جمع آوری می‌کنند، بهتر است. ۱۵۷

۱۵۴. شب بعد از جنگ احد : شب بعد از جنگ احد، شب دردناک و پراضطرابی بود. مسلمانان پیش‌بینی می‌کردندکه سربازان فاتح قریش بار دیگر به مدینه باز گردند و آخرین مقاومت مسلمانان را در هم شکنند. شاید جسته گریخته خبر تصمیم بت‌پرستان به بازگشت نیز به آنها رسیده بود و اگر باز می‌گشتند، بی‌شک خطرناک‌ترین مرحلهٔ جنگ رخ می‌داد. در این میان، مجاهدان راستین و توبه‌کنندگانی که از فرار احد پشیمان بودند و به لطف پروردگار اعتماد داشتند و به وعده‌های پیغمبر(ص) در مورد آینده دلگرم و مطمئن بودند، در میان این اضطراب و وحشت عمومی، خواب آسوده و آرامی داشتند؛ در حالی که لباس رزم در تن آنها بود و سلاح در کنارشان. منافقان و افراد سست‌ایمان و ترسو اما در میان انبوهی از افکار ناراحت‌کننده تمام شب را بیدار ماندند و ناخواسته برای مؤمنان حقیقی پاسداری دادند. این آیه، ماجرای آن شب را تشریح می‌کند.[1]

۱۵۴. باقیماندهٔ افکار شرک آلود در اذهان برخی مسلمان‌ها : در توضیح این جمله از آیه که می‌فرماید **«آنها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های دوران جاهلیت در بارهٔ خدا داشتند»**، مفسران گفته‌اند که برخی از تازه‌مسلمان‌ها که به فرمودهٔ این آیه، **«تنها به فکر جان خویش بودند»**، پیش از اسلام و در دوران بت‌پرستی و جاهلیتشان معتقد بودند که هر چیزی ـ مثل رزق و روزی، زندگی و مرگ، عشق، جنگ، انسان‌ها، زمین و دریاها و ... ـ ربّ و مدبّر جداگانه‌ای برای خود دارد که خداوند امور مربوط به آن چیز را به طور کامل به او واگذار کرده و آنها در ارادهٔ خود شکست‌ناپذیرند و هر چه بخواهند، همان می‌شود. بت‌پرستان آن خدایان را می‌پرستیدند تا سعادت را برای خویش جلب کرده، بدی‌ها و پلیدی‌ها را از خود دفع کنند و خداوند را نیز ربّ آن ارباب و به منزلهٔ پادشاهی بزرگ می‌دانستند که هر گروه از مخلوقات خود را به یکی از مخلوقات بزرگ خویش سپرده و به او اختیار کامل داده و او در محدودهٔ نفوذ خود، هر کاری بخواهد، می‌کند. هنگامی‌که این مشرکان اسلام آوردند، گمان کردند که دین حق در پیشرفت ظاهری و پیامبر(ص) نیز در دعوتش شکست نمی‌خورد یا این که کشته نمی‌شود و نمی‌میرد. این، از همان تفکر جاهلی آنها سرچشمه می‌گرفت که برای خدا همتا و امثالی می‌پنداشتند که یکی از آنها پیامبر بود و پیامبر(ص) را ربّی می‌پنداشتند که خداوند، پیروزی بر دشمن و غنیمت گرفتن از آنها را به خود آن حضرت واگذار کرده است؛ در حالی که ما می‌دانیم که خداوند یکی است و هیچ شریکی ندارد و تمامی کارها به دست خود اوست و هیچ کسی از خودش اختیاری ندارد. به همین جهت، ادامهٔ آیه در جواب چنین تفکر آلوده‌ای می‌فرماید: **«بگو همهٔ کارها (و پیروزی‌ها) به دست خداست.»**[2]

۱۵۷. کشته شدن در راه خدا : این آیه، در بارهٔ هر سفری است که در راه خدا انجام شود؛ مانند سفر برای جنگ و جهاد در راه خدا یا مسافرت برای تحصیل علوم دینی یا برای حج یا زیارت و مانند اینها؛ چنان‌که قرآن در آیهٔ ۱۰۰ سورهٔ نساء می‌فرماید: **«و هر کس برای مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، از خانهٔ خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست و خداوند، آمرزندهٔ مهربان است.»**[3]

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۱۵۵ ۲ـ المیزان، ج۴، ص ۴۹ ۳ـ اطیب‌البیان، ج۳، ص ۴۰۴

وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ
لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ
فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا
عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾
إِن يَنصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۖ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن
ذَا الَّذِي يَنصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ ۗ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ
الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ ۚ وَمَن يَغْلُلْ يَأْتِ
بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ
لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾ أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ
اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ ۗ
وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ
فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ
وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ
مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾ أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ
هَٰذَا ۖ قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشـور می‌شـوید. (بنابـراین، فانی نمی‌شـوید که از فنا، وحشـت داشـته باشید.) ۱۵۸ به (برکت) رحـمت الهی، در برابـر آنـان [= مردم] نـرم (و مهربـان) شدی؛ و اگر خشن و سـنگدل بـودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شـدند. پس آنها را ببخش و بـرای آنها آمرزش بـطلب؛ و در کارها، بـا آنان مشـورت کن؛ امّا هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکّـل کـن؛ زیـرا خداونـد متوکّـلان را دوسـت دارد. ۱۵۹ اگـر خـداوند شـما را یاری کند، هیـچ کـس بـر شـما پیـروز نخواهد شـد؛ و اگر دسـت از یاری شـما بردارد، کیست که بعد از او، شـما را یاری کند؟! و مؤمنان، تنها بـر خداوند بـاید توکّل کنند. ۱۶۰ (گمان کردیـد ممکـن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که) ممکن نیسـت هیچ پیامبـری خیانت کند. و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را در آن خیانت کرده، بـا خود (بـه صحـنهٔ محشـر) می‌آورد؛ سـپس بـه هر کس، آنچه را فراهم کرده (و انجـام داده) اسـت، بـطور کامل داده می‌شـود؛ و (بـه همین دلیل) بـه آنها سـتم نخواهد شـد (چرا که محصول اعمال خود را خواهند دید). ۱۶۱ آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟! و جایگاه او جهنم، و پایان کار او بسیار بد است. ۱۶۲ هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند؛ و خداوند بـه آنچه انجام می‌دهند، بیناسـت. ۱۶۳ خداوند بـر مؤمنان منّت نهاد [= نعمت بـزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بـخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ و البـتّه پیش از آن، در گمراهی آشـکاری بـودند. ۱۶۴ آیا هنگامی که مصیبـتی (در میدان جنگ اُحُد) به شما رسید، درحالی که دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر بر دشمن) وارد سـاخته بـودید، گفتید: «این (مصیبت) از کجاست»؟! بگو: «از ناحیهٔ خود شماست (که در میدان جنگ اُحُد، بـا دسـتور پیامبـر مخالفت کردید). خداوند بر هر چیزی قادر است. (و چنانچه روش خود را اصلاح کنید، در آینده شما را پیروز می‌کند.)» ۱۶۵

۱۵۹. اخلاق نیکوی پیامبر(ص) : یکی از نکات برجستهٔ این آیه، اشاره به اخلاق نیکوی پیامبر اسلام(ص) است که از معجزات آن حضرت بوده و فکر و عقل نمی‌تواند حقیقت آن را بفهمد و آن را توصیف کند. به راستی یکی از علت‌های اصلی پیشرفت اسلام، خلق نیکوی پیامبر(ص) بوده است؛ چنان‌که گفته‌اند سه چیز باعث پیشرفت اسلام شد: مال خدیجه(س)، شمشیر علی(ع) و اخلاق نبی(ص). امام علی(ع) که نزدیک‌ترین شخص به پیامبر اکرم(ص) بود، او را چنین معرفی فرموده است: «**همانا نگریستن در اخلاق پسندیده و حالات درست او، برای کسی که اندیشه کند، کافی و دلیل روشنی است برای کسی که بخواهد حقیقت را دریابد؛ (ویژگی‌هایی) مانند: بردباری، گشاده‌رویی، تواضع، چشم پوشی از خطاکار، مهربانی با فقرا، یاری ناتوانان، تحمل سختی‌ها، گرد آوردن سجایای پسندیده، زهد در دنیا (با این‌که دنیا به او رو آورده بود) و بازداشتن خود از دنیا (با این‌که دنیا به او توجه کرده بود) و بهرهٔ فراوانی که از جود و بخشش و شجاعت و دلیری داشت. روزش را با گرسنگی می‌گذراند و از شدت گرسنگی، سنگ بر شکمش می‌بست و دعوت دیگران را می‌پذیرفت و مانند بردگان غذا می‌خورد و در میان مردم، مثل یکی از آنها بود و آن‌قدر عبادت کرد که پاهایش ورم کرد و دیگر سجایای نیکویی که تمام نمی‌شود و شمارش‌پذیر نیست و صفات پسندیده‌ای که پوشیده نمی‌ماند.**»[1]

۱۵۹. مشورت : مفسران در بارهٔ این قسمت از آیه که می‌فرماید «**و در کارها با آنان مشورت کن**»، گفته‌اند که این دستور به خاطر این است که پیامبر(ص) پیش از جنگ احد در بارهٔ چگونگی مواجهه با دشمن، با یاران خود مشورت کرد و نظر اکثریت بر این شد که اردوگاه، دامنهٔ احد باشد؛ اما این نظر، محصول رضایت‌بخشی نداشت. در اینجا این فکر به نظر بسیاری رسید که در آینده پیامبر(ص) نباید با کسی مشورت کند. قرآن به این طرز تفکر پاسخ می‌گوید و دستور می‌دهد که باز هم با آنها مشورت کن؛ هر چند نتیجهٔ مشورت، در پاره‌ای از موارد، سودمند نباشد؛ زیرا به طور کلی، منافع مشورت به مراتب بیش از زیان‌های آن است و اثری که در آن برای فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آنها وجود دارد، از همهٔ اینها بالاتر است. به طور کلّی، اسلام اهمیت ویژه‌ای به مشاوره می‌دهد. پیامبر(ص) با این‌که قطع نظر از وحی آسمانی، فکر نیرومندی داشت و نیازی به مشاوره نداشت، برای این‌که هم مسلمانان را به اهمیت مشورت متوجه کند تا آن را جزء برنامه‌های اساسی زندگی خود قرار دهند و هم نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد، در امور عمومی مسلمانان که جنبهٔ اجرای قوانین داشت و نه قانون‌گذاری، با آنها مشورت می‌کرد و به ویژه برای رأی افراد صاحب‌نظر ارزش خاصی قائل بود. همان حضرت در اهمیت مشورت فرموده است : «**هنگامی که زمامداران شما، نیکان شما باشند و توانگران شما، سخاوتمندان، و کارهایتان به مشورت انجام گیرد، در این موقع، روی زمین از زیر زمین برای شما بهتر است (یعنی شایستهٔ حیات و زندگی هستید)؛ ولی اگر زمامدارانتان، بَدان و ثروتمندانتان، افراد بخیل باشند و در کارها مشورت نکنید، در این صورت، زیر زمین از روی آن برای شما بهتر است.**»[2]

۱۶۱. دنیاخواهی؛ دلیل شکست مسلمانان در جنگ احد : جمعی از مفسران گفته‌اند که این آیه به عذرتراشی‌های بی‌اساس بعضی از جنگجویان احد پاسخ می‌گوید. توضیح این‌که وقتی بعضی از تیراندازان احد خواستند سنگر حساس خود را برای جمع‌آوری غنیمت تخلیه کنند، فرمانده آنان دستور داد که از جای خود حرکت نکنید؛ رسول خدا شما را از غنیمت محروم نخواهد کرد؛ ولی آن دنیاپرستان، برای پنهان کردن چهرهٔ واقعی خود گفتند: ما می‌ترسیم که ما را در تقسیم غنایم از نظر دور دارد؛ پس باید غنایمی برای خود دست و پا کنیم. این را گفتند و سنگرها را تخلیه کردند و به جمع‌آوری غنایم پرداختند و آن حوادث دردناک پیش آمد.[3]

۱ـ اطیب‌البیان، ج۳، ص ۴۰۶ ۲ـ نمونه، ج۳، صص ۱۶۹ ـ ۱۶۶ ۳ـ نمونه، ج۳، ص ۱۷۵

وَمَآ أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ
﴿١٦٦﴾ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا ۚ وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ
اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا ۖ قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّاتَّبَعْنَاكُمْ ۗ هُمْ لِلْكُفْرِ
يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ ۚ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِي
قُلُوبِهِمْ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿١٦٧﴾ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ
وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا ۗ قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنفُسِكُمُ
الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي
سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾ فَرِحِينَ بِمَا
آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِم
مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾ ۞
يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ
الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٧١﴾ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ
مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ
﴿١٧٢﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ
فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

حزب ٨

و آنچه (در روز احد،) در روزی که دو دسته [= مؤمنان و کافران] با هم رو به روشدند به شما رسید، به فرمان خدا (و طبق سنّت الهی) بود؛ و برای این بود که مؤمنان را مشخّص کند. ۱۶۶ و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند؛ آنهایی که به ایشان گفته شد: «بیایید در راه خدا نبرد کنید؛ یا (حداقل) از حریم خود، دفاع نمایید.» گفتند: «اگر می‌دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شما پیروی می‌کردیم. (امّا می‌دانیم جنگی نمی‌شود.)» آنها در آن هنگام، به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان؛ به زبان خود چیزی می‌گویند که در دلهایشان نیست. و خداوند به آنچه کتمان می‌کنند، آگاه‌تر است. ۱۶۷ (منافقان) آنها هستند که به برادران خود ـ در حالی که از حمایت آنها دست کشیده بودند ـ گفتند: «اگر آنها از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند.» بگو: «(مگر شما می‌توانید مرگ افراد را پیش‌بینی کنید؟!) پس مرگ‌را از خودتان دورسازید اگر راست‌می‌گویید!» ۱۶۸ (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. ۱۶۹ آنها بخاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [= مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقتند؛ (زیرا مقامات برجستهٔ آنها را در آن جهان می‌بینند؛ و می‌دانند) که نه ترسی بر آنهاست، و نه غمی خواهند داشت. ۱۷۰ و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند؛ و (می‌بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند؛ (نه پاداش شهیدان، و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند). ۱۷۱ آنها که دعوت خدا و پیامبر (ص) را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ (و هنوز زخمهای میدان اُحُد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمراء الأسد» حرکت نمودند؛) برای کسانی از آنها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است. ۱۷۲ اینها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [= لشکر دشمن] برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آنها بترسید!» امّا این سخن، بر ایمانشان افزود؛ وگفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.» ۱۷۳

۱۶۹ تا ۱۷۱ . مقام و عظمت شهید : از امام باقر(ع) روایت شده که این آیات در بارهٔ شهدای بدر و اُحد نازل شده است. در روایتی نقل شده است که خداوند به ارواح شهدای احد خطاب کرد و از آنها پرسید: **چه آرزویی دارید؟** آنها گفتند: پروردگارا، ما بالاتر از این چه آرزویی می‌توانیم داشته باشیم که غرق نعمت‌های جاویدان توایم و در سایهٔ عرش تو مسکن داریم؟ تنها تقاضای ما این است که بار دیگر به جهان برگردیم و باز در راه تو شهید شویم. خداوند فرمود: **فرمان تخلف‌ناپذیر من این است که کسی دوباره به دنیا باز نگردد.** عرض کردند: حالا که چنین است، تقاضای ما این است که سلام ما را به پیامبر(ص) برسانی و حال ما را به بازماندگان بگویی و بگویی که تو از ما راضی شدی و ما را از خود راضی کردی. در این هنگام، آیات ۱۶۹ تا ۱۷۱ سورهٔ آل‌عمران نازل شد. به هر حال، چنین به نظر می‌رسد که جمعی از افراد سست‌ایمان، بعد از حادثهٔ احد می‌نشستند و بر دوستان و بستگان خود که در احد شهید شده بودند، تأسف می‌خوردند که چرا آنها مردند و نابود شدند. به ویژه هنگامی که به نعمتی می‌رسیدند و جای آنها را خالی می‌دیدند، بیشتر ناراحت می‌شدند و با خود می‌گفتند: ما این‌چنین در ناز و نعمت‌ایم؛ اما برادران و فرزندان ما در قبرها خوابیده‌اند و دستشان از همه جا کوتاه است. این گونه افکار و سخنان، علاوه بر این که نادرست بود و با واقعیت تطبیق نمی‌کرد، در تضعیف روحیهٔ بازماندگان بی‌اثر نبود. این آیات، خط بطلان بر این گونه افکار کشید و مقام شامخ و بلند شهیدان را یاد کرد. منظور از حیات و زندگی در اینجا، همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح در عالم پس از مرگ دارند. اگر چه زندگی پس از مرگ به شهیدان اختصاص ندارد، از آن رو که زندگی شهیدان یک زندگی فوق‌العاده عالی و آمیخته با انواع نعمت‌های معنوی است، گویا زندگی سایر برزخیان در مقابل آنها چیزی نیست. امام رضا(ع) از امیرالمؤمنین(ع) چنین نقل می‌کند که هنگامی که حضرت مشغول خطبه بود و مردم را به جهاد تشویق می‌کرد، جوانی برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، فضیلت جنگجویان در راه خدا را برای من تشریح کن. امام(ع) در پاسخ‌فرمود:**«من بر مرکب پیغمبر(ص) و پشت سر آن حضرت سوار بودم و از غزوهٔ «ذات‌السّلاسل» برمی‌گشتیم، همین سؤال را من از پیامبر (ص) پرسیدم. ایشان فرمودند : هنگامی‌که جنگجویان، تصمیم به شرکت در میدان جهاد می‌گیرند، خداوند آزادی از دوزخ را برای آنها مقرر می‌دارد و هنگامی که سلاح برمی‌دارند و آمادهٔ میدان می‌شوند، فرشتگان به وجود آنها افتخار می‌کنند و هنگامی که همسر و فرزند و بستگان آنها با آنان خداحافظی می‌کنند، از گناهان خویش خارج می‌شوند ... از این موقع، آنها هیچ کاری نمی‌کنند مگر این‌که پاداش آن مضاعف می‌گردد و در برابر هر روز، پاداش عبادت هزار عابد برای آنها نوشته می‌شود ... هنگامی که با دشمنان رو به رو می‌شوند، مردم جهان نمی‌توانند میزان ثواب آنها را درک کنند و هنگامی که گام به میدان نبرد بگذارند و نیزه‌ها و تیرها ردّ و بدل شود و جنگ تن به تن شروع گردد، فرشتگان با پر و بال خود اطراف آنها را می‌گیرند و از خدا تقاضا می‌کنند که آنها را در میدان ثابت قدم بدارد. در این هنگام، منادی صدا می‌زند: بهشت، زیر سایهٔ شمشیرهاست. آنگاه ضربات دشمن بر پیکر شهید، ساده‌تر و گواراتر از نوشیدن آب خنک در روز گرم تابستان است و هنگامی که شهید از مرکب فرو می‌غلتد، هنوز به زمین نرسیده، حوریان بهشتی به استقبال او می‌شتابند و نعمت‌های معنوی و مادی را که خدا برای او فراهم کرده است، برای او شرح می‌دهند و هنگامی که شهید روی زمین قرار می‌گیرد، زمین می‌گوید: آفرین به روح پاکیزه‌ای که از بدن پاکیزه پرواز می‌کند. بشارت باد بر تو که نعمت‌هایی در انتظار تو است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است و خداوند می‌فرماید: من سرپرست بازماندگان اویم. هر کس آنها را خشنود کند ، مرا خشنود کرده و هر کس آنها را به خشم بیاورد، مرا به خشم آورده است...»**[1]

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۱۹۴

فَانقَلَبُوا بِنِعمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضلٍ لَم يَمسَسهُم سُوءٌ وَاتَّبَعُوا
رِضوانَ اللهِ وَاللهُ ذو فَضلٍ عَظيمٍ ﴿١٧٤﴾ إِنَّما ذٰلِكُمُ الشَّيطٰنُ
يُخَوِّفُ أَولِياءَهُ فَلا تَخافوهُم وَخافونِ إِن كُنتُم مُؤمِنينَ ﴿١٧٥﴾
وَلا يَحزُنكَ الَّذينَ يُسارِعونَ فِي الكُفرِ إِنَّهُم لَن يَضُرُّوا اللهَ
شَيـًٔا يُريدُ اللهُ أَلّا يَجعَلَ لَهُم حَظًّا فِي الءاخِرَةِ وَلَهُم عَذابٌ
عَظيمٌ ﴿١٧٦﴾ إِنَّ الَّذينَ اشتَرَوُا الكُفرَ بِالإيمانِ لَن يَضُرُّوا اللهَ
شَيـًٔا وَلَهُم عَذابٌ أَليمٌ ﴿١٧٧﴾ وَلا يَحسَبَنَّ الَّذينَ كَفَروا أَنَّما نُملي
لَهُم خَيرٌ لِأَنفُسِهِم إِنَّما نُملي لَهُم لِيَزدادوا إِثمًا وَلَهُم عَذابٌ
مُهينٌ ﴿١٧٨﴾ ما كانَ اللهُ لِيَذَرَ المُؤمِنينَ عَلىٰ ما أَنتُم عَلَيهِ حَتّىٰ
يَميزَ الخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَما كانَ اللهُ لِيُطلِعَكُم عَلَى
الغَيبِ وَلٰكِنَّ اللهَ يَجتَبي مِن رُسُلِهِ مَن يَشاءُ فَـَٔامِنوا بِاللهِ
وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤمِنوا وَتَتَّقوا فَلَكُم أَجرٌ عَظيمٌ ﴿١٧٩﴾
وَلا يَحسَبَنَّ الَّذينَ يَبخَلونَ بِما ءاتىٰهُمُ اللهُ مِن فَضلِهِ هُوَ
خَيرًا لَهُم بَل هُوَ شَرٌّ لَهُم سَيُطَوَّقونَ ما بَخِلوا بِهِ يَومَ القِيٰمَةِ
وَلِلّٰهِ ميراثُ السَّمٰوٰتِ وَالأَرضِ وَاللهُ بِما تَعمَلونَ خَبيرٌ ﴿١٨٠﴾

به همین جهت، آنها (از این میدان،) با نعمت و فضل پروردگار، بازگشتند؛ در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید؛ و از رضای خدا، پیروی کردند؛ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. ۱۷۴ این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس،) می‌ترساند. از آنها نترسید؛ و از من بترسید اگر ایمان دارید! ۱۷۵ کسانی که در راه کفر، شتاب می‌کنند، تو را غمگین نسازند! بیقین، آنها هرگز زیانی به خداوندنمی‌رسانند.(بعلاوه)خدامی‌خواهد (آنها را به حال خودشان واگذارد؛ و در نتیجه،) بهره‌ای برای آنها در آخرت قرار ندهد. و برای آنها مجازات بزرگی است! ۱۷۶ (آری،) کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند، هرگز به خدا زیانی نمی‌رسانند؛ و برای آنها، مجازات دردناکی است! ۱۷۷ آنها که کافر شدند، (و راه طغیان پیش گرفتند،) تصوّر نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است. ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند؛ و برای آنها، عذاب خوارکننده‌ای (آماده شده) است. ۱۷۸ چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان‌گونه که شما هستید واگذارد؛ مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. و (نیز) چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید؛ این بر خلاف سنّت الهی است؛) ولی خداوند از میان رسولان خود، هرکس را بخواهد برمی‌گزیند؛ (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او می‌گذارد.) پس (اکنون که این جهان، بوتهٔ آزمایش پاک و ناپاک است،) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید. و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست. ۱۷۹ کسانی که بخل می‌ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آنهاست؛ بلکه برای آنها شرّ است؛ بزودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می‌افکنند. و میراث آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. ۱۸۰

۱۷۴. غزوهٔ حمراءالاسد : این آیه و دو آیهٔ پیش به غزوهٔ حمراءالاسد اشاره دارد. در پایان جنگ احد ، لشکر فاتح ابوسفیان، به سرعت راه مکه را در پیش گرفت. هنگامی که به سرزمین «روحاء» رسیدند، از کار خود سخت پشیمان شدند و تصمیم به مراجعت به مدینه و نابودکردن باقیماندهٔ مسلمانان گرفتند. وقتی این خبر به پیامبر(ص) رسید، فوراً دستور داد لشکر احد خود را برای شرکت در جنگ دیگری آماده کند. حتی دستور داد که مجروحان نیز به صفوف لشکر بپیوندند. این خبر به لشکر قریش رسید و از این مقاومت عجیب به وحشت افتادند. در این موقع، جریان دیگری نیز اتفاق افتاد که روحیهٔ لشکر ابوسفیان را ضعیف‌تر کرد: یکی از مشرکان به نام «معبد الخزاعی» که از مدینه به سوی مکه می‌رفت، با مشاهدهٔ وضع پیامبر و یارانش به سختی متأثر شد و به پیامبر(ص) گفت: مشاهدهٔ وضع شما برای ما بسیار ناگوار است. این سخن را گفت و از آنجا گذشت و در سرزمین روحاء به لشکر ابوسفیان رسید. ابوسفیان از او در بارهٔ پیامبر اسلام(ص) سؤال کرد. او در جواب گفت: محمد را دیدم که با لشکری انبوه در تعقیب شما است. ابوسفیان و یاران او با شنیدن این خبر، تصمیم قطعی به عقب‌نشینی گرفتند و برای این‌که فرصت عقب‌نشینی داشته باشند و مسلمانان آنها را تعقیب نکنند، از جمعی از قبیلهٔ عبدالقیس که از آنجا می‌گذشتند و به طرف مدینه می‌رفتند، خواهش کردند که به پیامبر اسلام(ص) خبر برسانند که ابوسفیان و بت‌پرستان قریش با لشکر انبوهی به سوی مدینه می‌آیند تا بقیهٔ یاران پیامبر را از پا درآورند. هنگامی که این خبر به پیامبر(ص) و مسلمانان رسید، گفتند: «حسبنا الله و نعم الوکیل»؛ اما هر چه انتظار کشیدند، خبری از لشکر دشمن نشد. از این رو پس از سه روز توقف، به مدینه بازگشتند. این آیات اشاره به این ماجرا می‌کند.[۱]

۱۷۸. رفاه کافران و گناهکاران، در ظاهر نعمت و در باطن عذاب است : این آیه به سؤالی که در ذهن بسیاری وجود دارد، پاسخ می‌گوید که چرا جمعی از ستمگران و افراد گنهکار و آلوده، این همه غرق نعمت‌اند و مجازات نمی‌شوند. قرآن می‌فرماید: اینها افراد اصلاح‌ناپذیری هستند که طبق سنت آفرینش و اصل آزادی اراده و اختیار، به حال خود واگذارده شده‌اند تا به آخرین مرحلهٔ سقوط برسند و مستحق حداکثر مجازات شوند. به علاوه، از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که خداوند گاهی نعمت فراوانی به این‌گونه افراد می‌دهد و هنگامی که غرق لذت پیروزی، خوشحالی و غرور شدند، ناگهان همه چیز را از آنها می‌گیرد تا حداکثر شکنجه را در همین زندگی دنیا ببینند؛ زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفهی، بسیار ناراحت‌کننده است؛ چنان‌که در آیهٔ ۴۴ سورهٔ انعام می‌فرماید: «**هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید و) آنچه را به آنها یادآوری شده بود، فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به روی آنها گشودیم تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آن بستند). ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم). در این هنگام، همگی مأیوس شدند (و درهای امید به روی آنها بسته شد).**»[۲] به هر حال، این را باید دانست که اضافه شدن نعمت‌های مادی، همیشه به خیر و صلاح انسان نیست. از امام علی(ع) روایت شده است: «**ای پسر آدم، اگر دیدی که خدای سبحان نعمتش را پی در پی به تو ارزانی می‌دارد و تو نافرمانی‌اش می‌کنی، از کیفر او بترس.**»[۳]

۱۸۰. مجازات کسی که زکات نپردازد : در ذیل این آیه از امام باقر(ع) روایت شده است: «**هر کس زکات مال خود را نپردازد، خدا آن مال را به طوق‌هایی از آتش تبدیل می‌کند. سپس به او گفته می‌شود: همان‌طور که در دنیا به هیچ قیمت، این اموال را از خود دور نمی‌کردی، اکنون آنها را بردار و به گردن خود بیفکن.**»[۴] همچنین از معصوم(ع) در بارهٔ کسی که زکات ندهد، روایت شده که در روز قیامت، ماری سمّی به دور گردنش می‌پیچد که تا هنگامی که خلایق از حساب خود فارغ شوند، او را خواهد گزید.[۵]

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۲۰۱
۲ـ پیشین، ص ۲۱۲
۳ـ نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵
۴ـ نمونه، ج۳، ص ۲۱۹
۵ـ اطیب‌البیان، ج۳، ص ۴۴۱

لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوٓا إِنَّ اللّٰهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ
أَغْنِيَآءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنبِيَآءَ بِغَيْرِ
حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿١٨١﴾ ذَٰلِكَ بِمَا
قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٨٢﴾ الَّذِينَ
قَالُوٓا إِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ
يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ ۗ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ
مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَٰتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ
صَٰدِقِينَ ﴿١٨٣﴾ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ
جَآءُو بِالْبَيِّنَٰتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَٰبِ الْمُنِيرِ ﴿١٨٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ
ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ ۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَٰمَةِ ۖ
فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ
وَمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَآ إِلَّا مَتَٰعُ الْغُرُورِ ﴿١٨٥﴾ ۞ لَتُبْلَوُنَّ
فِيٓ أَمْوَٰلِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ۖ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوٓا أَذًى كَثِيرًا ۚ
وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿١٨٦﴾

ربع الحزب ٨

خداوند، سخن آنها را که گفتند: «خدا فقیر است، و ما بی‌نیازیم»، شنید. بزودی آنچه را گفتند، خواهیم نوشت؛ و (همچنین) به ناحق کشتن پیامبران را (می‌نویسیم)؛ و به آنها می‌گوییم: «بچشید عذاب سوزان را (در برابر کارهایتان!)» ۱۸۱ این بخاطر چیزی است که دستهای شما از پیش فرستاده (و نتیجهٔ کار شماست) و بخاطر آن است که خداوند، به بندگان (خود)، ستم نمی‌کند. ۱۸۲ (اینها) همان کسانی (هستند) که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا (این معجزه را انجام دهد:) یک قربانی بیاورد، که آتش [= صاعقهٔ آسمانی] آن را بخورد!» بگو: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند؛ و دلایل روشن، و آنچه را گفتید آوردند؛ پس چرا آنها را به قتل رساندید اگر راست می‌گویید؟!» ۱۸۳ پس اگر (این بهانه‌جویان،) تو را تکذیب کنند، (چیز تازه‌ای نیست؛) رسولان پیش از تو (نیز) تکذیب شدند؛ (پیامبرانی) که دلایل آشکار، و نوشته‌های متین و محکم، و کتاب روشنی‌بخش آورده بودند. ۱۸۴ هر کسی مرگ را می‌چشد؛ و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت؛ آنها که از آتش (دوزخ) دور شده، و به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایهٔ فریب نیست. ۱۸۵ بیقین (همه شما) در اموال و جانهای خود، آزمایش می‌شوید؛ و از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [= یهود]، و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید. و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته‌تر است؛ زیرا) این از کارهای مهمّ و قابل اطمینان است. ۱۸۶

۱۸۱. چرا یهود خدا را فقیر پنداشتند؟! : در ذیل این آیه از امام صادق(ع) روایت شده است: «**به خدا سوگند، [گویندگان این سخن که خدا فقیر است] خدا را ندیدند تا بدانند که او فقیر است؛ اما هنگامی که آنها دوستان خدا را در فقر دیدند، گفتند: اگر خدا ثروتمند بود، دوستانش را نیز ثروتمند می‌کرد. پس به خاطر ثروتشان، بر خدا فخرفروشی کردند.**»[۱]

۱۸۳. بهانه‌جویی یهود در مقابل پیامبر(ص) : بعضی از مفسران گفته‌اند که این سخن یهودیان که «**یک قربانی بیاورد که آتش آن را بخورد**»، ریشه در داستان قربانی دو پسر حضرت آدم(ع) یعنی هابیل و قابیل دارد؛ چنان‌که آیهٔ ۲۷ سورهٔ مائده می‌فرماید: «**آنگاه که دو قربانی را عرضه کردند، از یکی از آنها پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.**» گفته‌اند نشانهٔ قبول شدن قربانی هابیل ـ که گوسفندی بود ـ سوختن آن با آتشی از آسمان بوده است.[۲] برای اطلاع بیشتر به توضیح آیهٔ ۲۷ سورهٔ مائده مراجعه شود.

۱۸۵. هر کسی طعم مرگ را می‌چشد : تعبیر چشیدن، اشاره به احساس کامل است. گاهی می‌شود که انسان غذایی را با چشم می‌بیند یا با دست لمس می‌کند؛ ولی احساس کامل نمی‌کند؛ مگر زمانی که آن را بچشد. گویا در سازمان خلقت، مرگ نیز نوعی غذا برای آدمی و موجودات زنده است.[۳] نقل شده که امیرالمؤمنین علی(ع) در پی جنازه‌ای می‌رفت و شنید که مردی می‌خندد. فرمود: «**گویی که مرگ بر دیگران مقرّر شده، نه بر ما. و گویی حق بر غیر ما واجب شده و خیال می‌کنی این مردگان که می‌بینیم، مسافرانی‌اند که به زودی به نزد ما باز می‌گردند. آنها را در گورهایشان می‌گذاریم و اموالشان را می‌خوریم؛ گویی پس از آنها جاودانه خواهیم زیست ...** »[۴]

۱۸۵. جاذبه و کشش دوزخ : کلمهٔ «زُحزِحَ» به این معنی است که انسان خود را از تحت تأثیر کشش چیزی به تدریج دور کند و «فاز» به معنای نجات از هلاکت و رسیدن به محبوب است. آری، کسانی‌که از تحت تأثیر جاذبهٔ آتش دوزخ دور شوند و داخل در بهشت گردند، نجات یافته و محبوب و مطلوب خود را پیدا کرده‌اند. گویا دوزخ با تمام قدرتش، انسان‌ها را به سوی خود جذب می‌کند و راستی عواملی که انسان را به سوی آن می‌کشد، جاذبهٔ عجیبی دارند.[۵] از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است: «**به خدا سوگند که قطعهٔ زمینی در بهشت که تنها به مقدار جایی باشد که تازیانهٔ شما اثر می‌گذارد، از تمام دنیا و آنچه در آن است، بهتر است.**» آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «**پس کسی که از آتش دوزخ دور شود و وارد بهشت گردد، نجات یافته است.**»[۶]

۱۸۶. آزار و اذیت مشرکان : در شأن نزول این آیه آمده است که هنگامی که مسلمانان از مکه به مدینه مهاجرت کردند و از خانه و زندگی خود دور شدند، مشرکان دست تجاوز به اموال آنان دراز کردند و آنها را به تصرف خود در آوردند و به هر کس دست یافتند، از اذیت و آزار زبانی و بدنی فروگذار نکردند و هنگامی که مسلمانان به مدینه آمدند، گرفتار بدگویی و آزار یهودیان مدینه شدند. به ویژه یکی از آنان به نام کعب بن اشرف، شاعر بدزبان و کینه‌توزی بود که پیوسته پیامبر(ص) و مسلمانان را با اشعار خود هجو می‌کرد و مشرکان را بر ضد آنها می‌شوراند. حتی زنان و دختران مسلمان را موضوع غزل‌سرایی و عشق‌بازی خود قرار داده بود و وقاحت را به جایی رسانید که پیغمبر(ص) ناچار دستور قتل او را صادر کرد و به دست مسلمانان کشته شد. این آیه، طبق روایاتی که نقل شده، به این موضوعات اشاره دارد و مسلمانان را به ادامهٔ مقاومت تشویق می‌کند.[۷]

۱ـ المیزان، ج۴، ص ۸۷
۲ـ اطیب‌البیان، ج۳، ص ۴۴۷
۳ـ نمونه، ج۳، ص ۲۳۰
۴ـ نهج‌البلاغه، حکمت ۱۲۲
۵ـ نمونه، ج۳، ص ۲۳۱
۶ ـ المیزان، ج۴، ص ۸۷
۷ـ نمونه، ج۳، ص ۲۳۳

وَ إِذ أَخَذَ اللهُ مِيثاقَ الَّذينَ اوتُوا الكِتٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُ
لِلنّاسِ وَلا تَكتُمونَهُ فَنَبَذوهُ وَراءَ ظُهورِهِم وَاشتَرَوا بِهِ
ثَمَنًا قَليلًا فَبِئسَ ما يَشتَرونَ ﴿١٨٧﴾ لا تَحسَبَنَّ الَّذينَ يَفرَحونَ
بِما أَتَوا وَيُحِبّونَ أَن يُحمَدوا بِما لَم يَفعَلوا فَلا تَحسَبَنَّهُم
بِمَفازَةٍ مِنَ العَذابِ وَلَهُم عَذابٌ أَليمٌ ﴿١٨٨﴾ وَلِلّهِ
مُلكُ السَّمٰوٰتِ وَالأَرضِ وَاللهُ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ ﴿١٨٩﴾
إِنَّ فى خَلقِ السَّمٰوٰتِ وَالأَرضِ وَاختِلافِ الَّيلِ وَالنَّهارِ
لَءايٰتٍ لِأُولِى الأَلبابِ ﴿١٩٠﴾ الَّذينَ يَذكُرونَ اللهَ قِيامًا وَقُعودًا
وَعَلىٰ جُنوبِهِم وَيَتَفَكَّرونَ فى خَلقِ السَّمٰوٰتِ وَالأَرضِ
رَبَّنا ما خَلَقتَ هٰذا باطِلًا سُبحٰنَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ ﴿١٩١﴾
رَبَّنا إِنَّكَ مَن تُدخِلِ النّارَ فَقَد أَخزَيتَهُ وَما لِلظّٰلِمينَ
مِن أَنصارٍ ﴿١٩٢﴾ رَبَّنا إِنَّنا سَمِعنا مُنادِيًا يُنادى لِلإيمانِ
أَن ءامِنوا بِرَبِّكُم فَـٔامَنّا رَبَّنا فَاغفِر لَنا ذُنوبَنا وَكَفِّر
عَنّا سَيِّـٔاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الأَبرارِ ﴿١٩٣﴾ رَبَّنا وَءاتِنا ما وَعَدتَنا
عَلىٰ رُسُلِكَ وَلا تُخزِنا يَومَ القِيٰمَةِ إِنَّكَ لا تُخلِفُ المِيعادَ ﴿١٩٤﴾

و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خدا، از کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید؛ ولی آنها، آن را پشت سر افکندند؛ و به بهای کمی فروختند؛ و چه بد متاعی می‌خرند؟! ۱۸۷ گمان مبر آنها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می‌شوند، و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند، از عذاب (الهی) برکنارند. (بلکه) برای آنها، عذاب دردناکی است! ۱۸۸ و حکومت آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خدا بر همه چیز تواناست. ۱۸۹ مسلّماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. ۱۹۰ همانها که خدا را درحال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند؛ (و می‌گویند:) بار الها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزّهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار. ۱۹۱ پروردگارا! هر که را تو (بخاطر اعمالش،) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای؛ و برای افراد ستمگر، هیچ یاوری نیست. ۱۹۲ پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به‌ایمان دعوت می‌کرد که: «به‌پروردگارخود، ایمان بیاورید.» وما ایمان‌آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش؛ و بدیهای ما را بپوشان؛ و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران. ۱۹۳ پروردگارا! آنچه را بوسیلهٔ پیامبرانت به ما وعده فرمودی، به ما عطا کن؛ و ما را درروز رستاخیز، رسوامگردان؛ زیراتوهیچ‌گاه از وعدهٔ‌خود، تخلّف نمی‌کنی. ۱۹۴

۱۸۷. پیمان خدا از علما در بارهٔ تبیین معارف دین : اگرچه این آیه در بارهٔ دانشمندان اهل کتاب (یهود و نصاری) وارد شده، اخطاری به تمام دانشمندان و علمای مذهبی است که موظّف‌اند در تبیین و روشن کردن دستورهای الهی و معارف دینی بکوشند و خداوند از همهٔ آنها پیمان مؤکّدی در این زمینه گرفته است. توجه به مادهٔ تبیین که در این آیه به‌کار رفته، نشان می‌دهد که منظور تنها تلاوت آیات خدا و نشر کتاب‌های آسمانی نیست؛ بلکه منظور این است که آنان حقایق دینی را به صورت روشن و آشکار در اختیار مردم بگذارند تا همهٔ توده‌ها به روشنی از آن آگاه گردند و آنها که در تبیین و توضیح و تفسیر معارف دین و روشن کردن مسلمانان کوتاهی کنند، مشمول همان سرنوشتی هستند که خداوند در این آیه و مانند آن برای علمای یهود بیان کرده است. از پیامبر اسلام(ص) نقل شده است: «**هر کس که دانشی را از اهل آن (کسانی که به آن نیاز دارند) کتمان کند، در روز رستاخیز، دهنه‌ای از آتش به دهان او زده می‌شود.**» حسن بن عمار می‌گوید: روزی نزد «زهری» رفتم؛ بعد از آن‌که نقل حدیث را برای مردم کنار گذاشته بود. به او گفتم: احادیثی که شنیده‌ای، برای من بازگو. به من گفت: مگر تو نمی‌دانی که من دیگر برای کسی حدیث نقل نمی‌کنم؟! گفتم: یا تو برای من حدیث بگو یا من برای تو حدیث نقل می‌کنم. گفت: تو حدیث بگو. گفتم: از علی(ع) نقل شده که فرمود: «**خداوند از نادانان پیمان نگرفت که یاد بگیرند مگر این‌که پیش از آن، از عالمان پیمان گرفت که یاد دهند.**» هنگامی که این حدیث تکان‌دهنده را برای او خواندم، سکوت خود را شکست و گفت: اکنون بشنو تا برای تو بگویم و در همان مجلس، چهل حدیث برای من روایت کرد.[1]

۱۸۸. توقع ستایش برای کار نیکی که انجام نداده‌اند : محدّثان و مفسران، شأن نزول‌های متعددی برای این آیه ذکر کرده‌اند؛ از جمله این‌که جمعی از یهود، هنگامی که آیات کتاب آسمانی خویش را تحریف و کتمان می‌کردند و به گمان خود از این رهگذر نتیجه می‌گرفتند، از این عمل خود بسیار شاد و مسرور بودند و در عین حال دوست داشتند که مردم آنها را عالم و دانشمند و حامی دین و وظیفه‌شناس بدانند. پس این آیه نازل شد و به پندار غلط آنها پاسخ داد. البته تصور نشود که آیه فقط مخصوص یهودیان یا منافقانی است که در صدر اسلام بودند. چه بسیارند جاهلانی که آرزو دارند به آنها دانشمند گفته شود و چه فراوان‌اند گناهکارانی که تلاش می‌کنند خود را در چشم مردم، عابد و زاهد جلوه دهند و شیّادهایی که مردم را تحریک می‌کنند که آنها را به خاطر اعمالی که انجام نداده‌اند، تقدیر کنند. بی‌شک همگی این افراد و مشابه ایشان، مشمول این آیه خواهند بود.[2]

۱۹۰ تا ۱۹۴. آیاتی مناجات‌گونه شامل مجموعه‌ای از معارف دینی : در روایات اسلامی، اهمیت خاصی به این آیات داده شده است. عطاء بن ابی‌رباح می‌گوید: روزی نزد عایشه رفتم و از او پرسیدم: شگفت‌انگیزترین چیزی که در عمرت از پیامبر اسلام(ص) دیدی، چه بود؟ او گفت: کار پیامبر(ص) همه‌اش شگفت‌انگیز بود؛ ولی از همه عجیب‌تر این‌که شبی از شب‌ها که پیامبر(ص) در منزل من بود، به استراحت پرداخت. هنوز آرام نگرفته بود که از جا برخاست و وضو گرفت و به نماز ایستاد و آن‌قدر در حال نماز و در جذبهٔ خاص الهی اشک ریخت که جلوی لباسش از اشک چشمش تر شد. سپس سر بر سجده نهاد و چندان گریست که زمین از اشک چشمش تر شد و همچنان تا طلوع صبح منقلب و گریان بود. هنگامی که بلال او را به نماز صبح خواند، پیامبر(ص) را گریان دید. عرض کرد: چرا چنین گریان‌اید؟ شما که مشمول لطف خدا هستید. فرمود: «**آیا نباید بندهٔ شکرگزار خدا باشم؟! خداوند در شب گذشته، آیات تکان‌دهنده‌ای بر من نازل کرده است.**» سپس شروع به خواندن آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ سورهٔ آل‌عمران کرد و در پایان فرمود: «**وای به حال کسی که آنها را بخواند و در آنها نیندیشد.**»[3]

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۲۳۷

۲ـ نمونه، ج۳، ص ۲۳۹ و اطیب‌البیان، ج۳، ص ۴۵۵

۳ـ نمونه، ج۳، ص ۲۴۹

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنكُم
مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ ۖ بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ ۖ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا
وَأُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا
لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عِندَهُ حُسْنُ
الثَّوَابِ ﴿١٩٥﴾ لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ
﴿١٩٦﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾ لَٰكِنِ
الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ ۗ وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ
﴿١٩٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ
إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ ۗ
إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا
وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾

سُورَةُ النِّسَاءِ

خداوند، درخواست آنها را پذیرفت؛ (و فرمود:) من عمل هیچ عمل کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد؛ شما همنوعید، و از جنس یکدیگر. آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، بیقین گناهانشان را می‌بخشم؛ و آنها را در باغهای بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند؛ و بهترین پاداشها نزد پروردگار است. ۱۹۵ رفت و آمد (پیروزمندانهٔ) کافران در شهرها، تو را نفریبد! ۱۹۶ این متاع ناچیزی است؛ و سپس جایگاهشان دوزخ است، و چه بد جایگاهی است! ۱۹۷ ولی کسانی که (ایمان دارند، و) از پروردگارشان می‌پرهیزند، برای آنها باغهایی از بهشت است، که از زیر درختانش نهرها جاری است؛ همیشه در آن خواهند بود. این، (نخستین) پذیرایی است که از سوی خداوند به آنها می‌رسد؛ و آنچه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است. ۱۹۸ و از اهل کتاب، کسانی هستند که به خدا،و آنچه بر شما نازل شده، و آنچه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند؛ در برابر (فرمان) خدا خاضعند؛ و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی‌فروشند. پاداش آنها، نزد پروردگارشان است. خداوند، سریع الحساب است. (تمام اعمال نیک آنها را بسرعت حساب می‌کند، و پاداش می‌دهد.) ۱۹۹ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوسها،) استقامت کنید؛ و در برابر دشمنان (نیز،)پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید. ۲۰۰

سوره نساء

۱۹۵. نمونه‌هایی از مهاجران و مجاهدان راستین : در روایات آمده است که این آیه در بارهٔ علی(ع) نازل شده که فواطم ـ یعنی فاطمه بنت اسد: مادرخود، فاطمه: دختر رسول خدا که بعداً همسر امام شد و فاطمه دختر زبیر ـ را با خود حرکت داد و به سوی مدینه هجرت کرد و در مکانی به نام ضجنان، امّ ایمن و چند نفر از مؤمنان ناتوان به آن جناب ملحق شدند و به اتفاق حرکت کردند؛ در حالی که در همهٔ حالات، ذکر خدا می‌گفتند تا به رسول خدا(ص) ملحق شدند.[۱]

۱۹۵ . تساوی زن و مرد از نظر قرآن : از این آیه روشن می‌شود که گفتهٔ پاره‌ای از افراد بی‌اطلاع که گاهی اسلام را متهم می‌کنند که دین مردها است و نه زن‌ها، چه اندازه از حقیقت دور است. اگر در پاره‌ای از قوانین اسلام، به دلیل تفاوت‌های جسمی و عاطفی که میان زن و مرد وجود دارد، تفاوت‌هایی از نظر مسئولیت‌های اجتماعی دیده می‌شود، این به هیچ وجه به ارزش معنوی زن لطمه نمی‌زند و زن و مرد از این لحاظ با یکدیگر تفاوتی ندارند و درهای سعادت به طور یکسان به روی هر دو باز است. باید توجه کرد که این آیه و آیات مشابه، در عصری نازل شده است که بسیاری از ملت‌های دنیا در انسان بودن جنس زن تردید داشتند و زن را موجودی نفرین‌شده و سرچشمهٔ گناه و انحراف می‌دانستند. یونانیان، زن را موجودی پلید و شیطانی می‌دانستند و رومی‌ها معتقد بودند که زن دارای روح انسانی نیست.[۲]

۱۹۶. مال و ثروت فریبندهٔ کافران : مفسران در شأن نزول این آیه و دو آیهٔ بعد گفته‌اند که بسیاری از مشرکان مکه، تجارت‌پیشه بودند و از این راه، ثروت بسیاری به دست آورده بودند و در ناز و نعمت به سر می‌بردند. یهودیان مدینه نیز در تجارت مهارت داشتند و از سفرهای تجاری خود غالباً با دست پر باز می‌گشتند. مسلمانان اما در آن زمان، به دلیل شرایط خاص زندگی و از جمله مهاجرت از مکه به مدینه و محاصرهٔ اقتصادی، از نظر وضع مادی بسیار در زحمت بودند و در سختی زندگی می‌کردند. مقایسهٔ این دو حالت، این سؤال را برای بعضی مطرح کرده بود که چرا افراد بی‌ایمان چنین در ناز و نعمت‌اند و افراد باایمان در رنج و عذاب و فقر و پریشانی زندگی می‌کنند. این آیات نازل شد و به این سؤال پاسخ داد.[۳]

۲۰۰ . لزوم داشتن همه نوع آمادگی برای دفاع از خود و جامعهٔ اسلامی : فعل «رابِطوا» که از مادهٔ رِباط گرفته شده و مصدر آن مرابطة است، معنای وسیعی دارد که همه نوع آمادگی برای دفاع از خود و جامعهٔ اسلامی را شامل می‌شود؛ از دفاع نظامی گرفته تا دفاع فرهنگی و عقیدتی. از این رو در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**علمای شیعیان ما (همانند) مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس و یاران سرکشش صف کشیده‌اند و از حملهٔ آنها به افرادی که قدرت دفاع از خود را ندارند، جلوگیری می‌کنند.**»[۴]

۱ـ المیزان، ج۴، ص ۹۳ ۲ـ نمونه، ج۳، ص ۲۵۶ ۳ـ پیشین، ص ۲۵۷
۴ـ پیشین، ص ۲۶۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ
مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي
تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾ وَآتُوا الْيَتَامَىٰ
أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ ۖ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ
أَمْوَالِكُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا ﴿٢﴾ وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ
فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ
أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا
﴿٣﴾ وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً ۚ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا
فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا ﴿٤﴾ وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ
لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٥﴾
وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا
فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا ۚ
وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ۖ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ۚ
فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٦﴾

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

ای مـردم! از(مخالفت)پروردگارتـان بپرهیزید. همان کسی که همهٔ شما را از یک انسـان آفرید؛ و همسـر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مـردان و زنـان فراوانـی (در روی زمیـن) منتشـر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفیـد؛ و) هنگـامی کـه چیزی از یکدیگر می‌خواهیـد، نـام او را می‌بـرید. (و نیز) از (قـطع رابـطه بـا) خویشاونـدان خـود، پرهیز کنیـد. زیـرا خداونـد، مراقـب شماسـت. ۱ و امـوال یتیمان را (هنگامی که بـه حـدّ رشـد رسیدند) به آنها بدهید؛ و اموال بد (خود) را، بـا اموال خوب (آنها) عوض نکنید؛ و اموال آنان را همراه اموال خودتان (بـا مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید، زیرا ایـن گنـاه بزرگـی اسـت. ۲ و اگـر می‌ترسـید که (بـه هنگام ازدواج بـا دختران یتیم،) عدالت را رعایت نکنیـد، (از ازدواج با آنان، چشم‌پوشی کنید و) بـا زنان پاک (دیگـر) ازدواج نماییـد، دو یـا سـه یا چهار همسـر؛ و اگر می‌ترسـید عدالت را (دربارهٔهمسران متعدّد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آنهایید استفاده کنید. این کار، از ظلم و ستم بـهتر جلوگیری می‌کند. ۳ و مَهر زنان را (بطور کامل) بعنوان یک بدهی (یا عطیه،) به آنان بـپردازید؛ (ولی) اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. ۴ اموال خود را، که خداوند وسیلهٔ قـوام زندگی شـما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید؛ و از آن، به آنها روزی دهید؛ و لباس بر آنان بپوشانید و با آنها سخن شایسـته بگویید. ۵ و یتیمان را چون به حدّ بلوغ برسند، بیازمایید؛ اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید. و پیش از آنکه بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید. هرکس که بی‌نیاز است، (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند؛ و آن کس که نیازمند است، بطور شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد،) از آن بـخورد. و هنگامی که اموالشان را به آنها بازمی‌گردانید، شاهد بگیرید؛ (اگر چه) خداوند برای محاسبه کافی است. ۶

محتوای کلی سورهٔ نساء : بحث‌های این سوره اینهاست: ۱ـ دعوت به ایمان و عدالت و قطع رابطهٔ دوستانه با دشمنان سرسخت ۲ـ قسمتی از سرگذشت پیشینیان برای آشنایی با سرنوشت جوامع ناسالم ۳ـ دستورهایی برای حمایت از نیازمندان ـ مانند یتیمان و ... ـ و مراقبت از حقوق آنان ۴ـ قانون ارث بر اساس روشی عادلانه و طبیعی ۵ ـ قوانین مربوط به ازدواج و برنامه‌هایی برای حفظ عفّت عمومی ۶ ـ قوانین کلی برای حفظ اموال عمومی ۷ـ معرفی دشمنان جامعهٔ اسلامی و بیدارباش به مسلمانان در برابر آنها ۸ ـ حکومت اسلامی و لزوم اطاعت از رهبری در چنین حکومتی ۹ـ اهمیت هجرت و موارد لزوم آن.[۱]

۱. آدم و حوا؛ پدر و مادر بشریت : از این آیه و آیات دیگری از قرآن فهمیده می‌شود که بشر امروز همگی فرزندان یک پدر و مادرند. قرآن، پدر انسان‌ها را «آدم» معرفی کرده؛ ولی نام مادر انسان‌ها را مشخص نکرده؛ اما در روایات، نام مادر انسان‌ها «حوا» است. تاریخ یهود، عمر نوع اخیر انسان را حدود هفت هزار سال می‌داند که بررسی و تأمل نیز این مطلب را تأیید می‌کند؛ اگر چه زیست‌شناسی، عمر انسان‌ها را بیش از این می‌داند و به یافته‌های خود ـ مانند فسیل‌ها و اسکلت‌هایی که از انسان ما قبل تاریخ پیدا کرده‌اند ـ استشهاد می‌کند. البته زیست‌شناسان دلیل قانع‌کننده‌ای ندارند که یافته‌های ایشان مربوط به اجداد انسان امروزی باشد؛ بلکه شاید پیش از پدید آمدن بشر، انواع دیگری از انسان در زمین زندگی می‌کردند و سپس منقرض شده‌اند و نوع حاضر انسان، آخرین نوع آنها باشد. گر چه در قرآن به صراحت مطلبی در این باره نمی‌یابیم، از برخی آیات قرآن ـ مانند آیهٔ ۳۰ سورهٔ بقره ـ این نکته دریافت می‌شود. البته در برخی از روایات به صراحت بیان شده که پیش از دورهٔ ما، انسان‌های دیگری می‌زیسته‌اند؛ اما طبق ظاهر قرآن و در برخی روایات، نوع حاضر انسان‌ها در نهایت به یک مرد و زن به نام آدم و حوا می‌رسد.[۲]

۴. مَهر، حق مسلّم زن : با توجه به این‌که در عصر جاهلیت برای زنان ارزشی قائل نبودند، غالباً مهر را که حق مسلّم زن بود، در اختیار اولیای او قرار می‌دادند و آن را مِلک مسلّم اولیای زن می‌دانستند. گاهی نیز مهر یک زن را در ازدواج زن دیگری قرار می‌دادند؛ به این گونه که مثلاً برادری، خواهر خود را به ازدواج شخص دیگری در می‌آورد تا او هم در مقابل، خواهر خود را به ازدواج وی در آورد و مهر این دو زن همین بود. اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه خط بطلان کشید و مهر را به عنوان یک حق مسلّم به زن اختصاص داد. قرآن نیز با تأکید فراوان، مردان را به رعایت کامل این حق توصیه فرموده است. در اسلام برای مهر مقدار معینی تعیین نشده و بسته به توافق دو همسر است؛ اگر چه در روایات فراوانی تأکید شده که مهر را سنگین قرار ندهند. باید دانست که مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی به طور یکسان سود می‌برند؛ ولی نمی‌توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری خواهد شد و امکانات و سرمایه‌ای که زن با ازدواج از دست می‌دهد، بیش از امکاناتی است که مرد از دست می‌دهد و در حقیقت مهر چیزی برای جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آیندهٔ اوست. علاوه بر این، موضوع مهر معمولاً به شکل ترمزی در برابر تمایل مرد برای جدایی و طلاق محسوب می‌شود. از آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که مهر جنبهٔ جبران خسارت و پشتوانه‌ای برای احترام به حقوق زن دارد؛ نه قیمت و بهای او. شاید تعبیر نِحله به معنای بخشش و عطا در آیه، اشاره به همین نکته باشد.[۳]

۵. سفیه : سفیه، کسی است که رشد فکری و عقلی نکرده است؛ در امور دنیایی یا دینی؛ مانند کودک یتیمی که هنوز به سنّ رشد نرسیده است. با توجه به همین معنای ظاهری فهمیده می‌شود که سفیه معنای وسیعی دارد؛ چنان‌که در روایات، شراب‌خوار، انسان فاسد و حتی شخص اعتمادناپذیر را سفیه شمرده‌اند.[۴]

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۲۷۴ ۲ـ المیزان، ج۴، ص ۱۴۵ ۳ـ نمونه، ج۳، ص ۲۹۸
۴ـ نمونه، ج۳، ص ۳۰۲ و المیزان، ج۴، ص ۱۷۵

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ
نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ
أَوْ كَثُرَ ۚ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ۝٧ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ
قَوْلًا مَّعْرُوفًا ۝٨ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً
ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝٩
إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي
بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۝١٠ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي
أَوْلَادِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ۚ فَإِن كُنَّ نِسَاءً
فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا
النِّصْفُ ۚ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن
كَانَ لَهُ وَلَدٌ ۚ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ
الثُّلُثُ ۚ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ ۚ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ
يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۗ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ
لَكُمْ نَفْعًا ۚ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝١١

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است؛ و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد؛ این سهمی است تعیین شده و پرداختنی. ۷ و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان (و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند) و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهید؛ و با آنان بطور شایسته سخن بگویید. ۸ کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آیندهٔ آنان می‌ترسند، باید (از ستم دربارهٔ یتیمان مردم) بترسند! از (مخالفت) خدا بپرهیزند، و سخنی استوار بگویند. ۹ کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت،) تنها آتش می‌خورند؛ و بزودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند. ۱۰ خداوند دربارهٔ فرزندانتان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازهٔ سهم دو دختر باشد؛ و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوّم میراث از آنِ آنهاست؛ و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث،) از آن اوست. و برای هر یک از پدر و مادر او، یک ششم میراث است، اگر (میّت) فرزندی داشته باشد؛ و اگر فرزندی نداشته باشد، و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوّم است (و بقیّه از آن پدر است)؛ و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد (و پنج ششم باقیمانده، برای پدر است). (همهٔ اینها،) بعد از انجام وصیّتی است که او کرده، و بعد از ادای دین است ـ شما نمی‌دانید پدران و مادران و فرزندانتان، کدامیک برای شما سودمندترند. ـ این فریضهٔ الهی است؛ و خداوند، دانا و حکیم است. ۱۱

۷. وضعیت زن در جاهلیت و نظریهٔ قرآن : محور کلی آیات ابتدایی این سوره، دو بحث مهم و اساسی ازدواج و ارث است. توجه به شرایط دوران قبل از اسلام که به دورهٔ جاهلیت معروف است، در فهم این آیات کمک فراوانی می‌کند. فضیلت و برتری در میان مردان عرب، به کارهایی مثل خون‌ریزی و تعصب‌های احمقانه، تکبر و غرور و پیروی از ستمگران، از بین بردن حقوق مظلومان، دشمنی و ستیز با دیگران، قمار، شراب‌خواری، زنا، خوردن مرده و خون و خرمای گندیده و فاسد و ... بود. در این میان، زنان از تمام مزایای جامعهٔ بشری محروم بودند، از خود هیچ اراده‌ای نداشتند و از پدر و مادر و برادر هیچ ارثی نمی‌بردند. مردان بدون هیچ قید و شرطی با آنها ازدواج می‌کردند و با این حال، زنان خود را زینت می‌کردند و هر کسی را که دوست می‌داشتند، به سوی خود دعوت می‌کردند. در نتیجه، زنا و ازدواج‌های نامشروع مثل ازدواج با زنان شوهردار در بین آنان شایع و آشکار بود. فرزندان عرب جاهلیت، تنها به پدرانشان ملحق بودند و اگر در خردسالی پدر را از دست می‌دادند، ارث نمی‌بردند و ارث فقط به فرزندان بزرگ اختصاص داشت و از جمله چیزهایی که به ارث برده می‌شد، همسر متوفّی بود؛ یعنی پس از مرگ مرد، پسر بزرگ او با همسر متوفّی ـ که نامادری‌اش محسوب می‌شد ـ ازدواج می‌کرد. زنان و فرزندان خردسال، چه پسر و چه دختر، از ارث محروم بودند. البته اگر فرزند بزرگی در بین نبود، اولاد کوچک ارث می‌بردند؛ ولی باز خویشاوندان نیرومند، سرپرست یتیم می‌شدند و اموال او را می‌خوردند و اگر یتیم دختر بود، با او ازدواج می‌کردند تا اموالش را ببلعند و پس از آن‌که همهٔ اموالش را می‌خوردند، طلاقش می‌دادند و آن زن نه مالی داشت تا زندگی خود را بگذراند و نه کسی رغبت می‌کرد با او ازدواج کند و شکمش را سیر کند. مسئلهٔ ایتام، یکی از مشکلات شایع عرب جاهلی بود؛ چراکه در اثرجنگ‌های پی در پی، غارتگری‌ها و شیوع آدم‌کشی، فرزندان زیادی یتیم می‌شدند.[1] قرآن در چنین شرایطی نازل شد و با هر یک از این منکرات و زشتی‌ها به شدت مقابله کرد.

۱۰. تجسم اعمال و مجازات خوردن مال یتیم : از این آیه استفاده می‌شود که اعمال ما علاوه بر چهرهٔ ظاهری خود، یک چهرهٔ واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان است؛ اما در جهان دیگر ظاهر می‌شود و تجسّم اعمال واقعیت می‌یابد. قرآن در این آیه می‌گوید که آنها که مال یتیم را می‌خورند، گر چه چهرهٔ ظاهری عملشان بهره‌گیری از غذاهای لذیذ و رنگین است، چهرهٔ واقعی این غذاها آتش سوزان است و همین چهره است که در قیامت آشکار می‌شود. از امام باقر(ع) روایت شده است: «**کسی که مال یتیم را بخورد، روز قیامت خواهد آمد در حالی که آتش در شکمش چنان افروخته است که شعله‌های آن از دهان او خارج می‌شود و تمام اهل محشر می‌فهمند که او خورندهٔ مال یتیم است.**» چهرهٔ واقعی عمل همیشه تناسب خاصّی با کیفیّت ظاهری آن دارد. همان گونه که خوردن مال یتیم و غصب حقوق او، قلب یتیم را می‌سوزاند و روح او را آزار می‌دهد، چهرهٔ واقعی این عمل، آتش سوزان است. احادیث و روایات در نکوهش تجاوز به اموال یتیمان بسیار زیاد و تکان‌دهنده است و حتی کمترین تعدّی به اموال یتیمان، مشمول این حکم معرفی شده است. در روایتی می‌خوانیم از معصوم(ع) سؤال شد که این مجازات آتش در مقابل چه مقدار از غصب مال یتیم است، حضرت فرمود: «**در برابر دو درهم.**»[2]

۱ـ المیزان، ج۴، صص ۱۵۷ ـ ۱۵۵

۲ـ نمونه، ج۳، ص ۳۱۷

۞ وَ لَكُم نِصفُ ما تَرَكَ أَزواجُكُم إِن
لَم يَكُن لَهُنَّ وَلَدٌ ۚ فَإِن كانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ
الرُّبُعُ مِمّا تَرَكنَ مِن بَعدِ وَصِيَّةٍ يوصينَ بِها
أَو دَينٍ ۚ وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمّا تَرَكتُم إِن لَم يَكُن لَكُم
وَلَدٌ ۚ فَإِن كانَ لَكُم وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمّا
تَرَكتُم مِن بَعدِ وَصِيَّةٍ توصونَ بِها أَو دَينٍ ۗ
وَإِن كانَ رَجُلٌ يورَثُ كَلٰلَةً أَوِ امرَأَةٌ وَلَهُ
أَخٌ أَو أُختٌ فَلِكُلِّ واحِدٍ مِنهُمَا السُّدُسُ ۚ
فَإِن كانوا أَكثَرَ مِن ذٰلِكَ فَهُم شُرَكاءُ فِي
الثُّلُثِ ۚ مِن بَعدِ وَصِيَّةٍ يوصىٰ بِها أَو دَينٍ غَيرَ
مُضارٍّ ۚ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عَليمٌ حَليمٌ ﴿١٢﴾ تِلكَ
حُدودُ اللَّهِ ۚ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسولَهُ يُدخِلهُ
جَنّٰتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهٰرُ خٰلِدينَ فيها ۚ وَذٰلِكَ
الفَوزُ العَظيمُ ﴿١٣﴾ وَمَن يَعصِ اللَّهَ وَرَسولَهُ وَيَتَعَدَّ
حُدودَهُ يُدخِلهُ نارًا خٰلِدًا فيها ۖ وَلَهُ عَذابٌ مُهينٌ ﴿١٤﴾

و برای شما، نصف میراث زنانتان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آنِ شماست؛ پس از انجام وصیّتی که کرده‌اند، و ادای دَین (آنها). و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم از آنِ آنهاست؛ بعد از انجام وصیّتی که کرده‌اید، و ادای دین. و اگر مردی بوده باشد که کلاله [= خواهر یا برادر] از او ارث می‌برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک نفر باشند، آنها در یک سوّم شریکند؛ پس از انجام وصیّتی که شده، و ادای دین؛ به شرط آنکه (از طریق وصیّت و اقرار به دَین،) به آنها ضرر نزند. این سفارش خداست؛ و خدا دانا و بردبار است. ۱۲ اینها مرزهای الهی است؛ و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد،) خداوند وی را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند؛ و این، پیروزی بزرگی است. ۱۳ و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه‌در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است. ۱۴

۱۲. چرا ارث مرد دو برابر ارث زن است؟ : این آیه و آیهٔ پیش، در پی بیان بخشی از احکام ارث است. در پاسخ این سؤال که چرا ارث مرد دو برابر ارث زن است، باید گفت که اگر چه به ظاهر چنین است، با دقت بیشتر روشن می‌شود که از یک نظر، ارث زنان دو برابر مردان است. این به خاطر حمایتی است که اسلام از حقوق زن کرده است. توضیح این‌که اسلام وظایفی بر عهدهٔ مرد گذاشته که با انجام آن، نیمی از درآمد مردان، خرج زنان می‌شود؛ در حالی که بر عهدهٔ زنان چیزی گذاشته نشده است. مرد باید هزینهٔ زندگی همسر خود ـ از مسکن و پوشاک و خوراک و سایر لوازم ـ را طبق نیازمندی او بپردازد و هزینهٔ زندگی فرزندانش نیز بر عهدهٔ اوست. بنابر این یک زن می‌تواند تمام ارث خود را پس‌انداز کند؛ در حالی که مرد ناچار است آن را برای خود و همسر و فرزندان خرج کند و نتیجهٔ چنین عملکردی این است که نیمی از درآمد مرد برای زن خرج می‌شود و نیمی برای خودش؛ در حالی که سهم زن همچنان به حال خود باقی است. با مراجعه به آثار اسلامی به این نکته پی می‌بریم که این سؤال از همان آغاز اسلام در ذهن مردم بوده است و آنان گاه و بی‌گاه از پیشوایان اسلام در این زمینه پرسش‌هایی می‌کردند و پاسخ‌هایی که از طرف اهل بیت(ع) به این سؤال داده شده، غالباً به این مضمون است که خداوند، مخارج زندگی و پرداخت مهر را بر عهدهٔ مردان گذارده و به همین جهت، سهم آنها را بیشتر قرار داده است. از امام رضا(ع) نقل شده که در پاسخ این سؤال فرمود: «**این‌که سهم زنان از میراث، نصف سهم مردان است، به دلیل آن است که زن هنگامی که ازدواج می‌کند، چیزی می‌گیرد (مهر) و مرد چیزی می‌دهد. به علاوه، هزینهٔ زندگی زنان بر دوش مردان است؛ در حالی که زن در برابر هزینهٔ زندگی مرد و خودش مسئولیتی ندارد.**»[1] در روایت دیگری آمده است که ابن ابی‌العوجاء که منکر اصول دین بود، می‌گفت: زن بیچارهٔ ضعیف چه گناهی دارد که از ارث یک سهم می‌برد و مرد دو سهم؟! این خبر به گوش امام صادق(ع) رسید. ایشان در پاسخ فرمود: «**بر زن نه جهاد واجب است و نه نفقه و نه خرجی خانواده و نه دیهٔ جنایت غیر عمدی دیگران؛ اما همهٔ اینها بر مردان واجب است. به همین جهت، برای زن یک سهم و برای مرد دو سهم قرار داده شده است.**»[2]

۱۳. حدود الهی : حدود جمع حد به معنای جلوگیری و منع کردن است و به هر چیزی که فاصلهٔ میان دو چیز باشد و میان آنها را از هم متمایز کند، گفته می‌شود. برای مثال، حد میان خانه و حد میان باغ و حد میان شهر و کشور، به نقاطی گفته می‌شود که آنها را از نقاط دیگر جدا می‌کند. تعبیر «تلک حدود الله» در شش مورد از آیات قرآن مجید آمده و همهٔ آنها بعد از بیان یک سلسله احکام و مقررات اجتماعی است؛ مانند آیهٔ ۱۸۷ سورهٔ بقره (بعد از اعلام ممنوعیت آمیزش جنسی در اعتکاف و احکامی در بارهٔ روزه)، آیات ۲۲۹ و ۲۳۰ سورهٔ بقره و آیهٔ ۱ سورهٔ طلاق (بعد از بیان قسمتی از احکام طلاق) و آیهٔ ۴ سورهٔ مجادله (بعد از بیان کفارهٔ ظِهار). در تمام این موارد، احکام و قوانینی وجود دارد که تجاوز از آنها ممنوع است و به همین جهت، حدّ و مرز الهی شناخته شده‌اند.[3]

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۳۲۹ ۲ـ المیزان، ج۴، ص ۲۲۸ ۳ـ نمونه، ج۳، ص ۳۳۶

وَ الّٰتِی یَأتِینَ الفاحِشَةَ مِن نِسآئِکُم فَاستَشهِدوا
عَلَیهِنَّ اَربَعَةً مِنکُم ۚ فَاِن شَهِدوا فَاَمسِکوهُنَّ فِی
البُیُوتِ حَتّٰی یَتَوَفّٰهُنَّ المَوتُ اَو یَجعَلَ اللهُ لَهُنَّ سَبِیلًا
۱۵ وَ الَّذانِ یَأتِیٰنِها مِنکُم فَاٰذوهُما ۚ فَاِن تابا
وَ اَصلَحا فَاَعرِضوا عَنهُما ۗ اِنَّ اللهَ کانَ تَوّابًا رَحیمًا ۱۶
اِنَّمَا التَّوبَةُ عَلَی اللهِ لِلَّذینَ یَعمَلونَ السّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ
یَتوبونَ مِن قَرِیبٍ فَاُولٰٓئِکَ یَتوبُ اللهُ عَلَیهِم ۗ وَ کانَ
اللهُ عَلیمًا حَکیمًا ۱۷ وَ لَیسَتِ التَّوبَةُ لِلَّذینَ یَعمَلونَ
السَّیِّئاتِ حَتّٰی اِذا حَضَرَ اَحَدَهُمُ المَوتُ قالَ اِنّی
تُبتُ الـٰـنَ وَ لَا الَّذینَ یَموتونَ وَ هُم کُفّارٌ ۚ اُولٰٓئِکَ
اَعتَدنا لَهُم عَذابًا اَلیمًا ۱۸ یٰٓاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا لا یَحِلُّ
لَکُم اَن تَرِثُوا النِّسآءَ کَرهًا ۖ وَ لا تَعضُلوهُنَّ لِتَذهَبوا
بِبَعضِ ما ءاتَیتُموهُنَّ اِلّآ اَن یَأتینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَةٍ ۚ
وَ عاشِروهُنَّ بِالمَعروفِ ۚ فَاِن کَرِهتُموهُنَّ فَعَسٰٓی اَن
تَکرَهوا شَیـًٔا وَ یَجعَلَ اللهُ فیهِ خَیرًا کَثیرًا ۱۹

و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را بعنوان شاهد بر آنها بطلبید؛ اگر گواهی دادند، آنان [= زنان] را در خانه ها(ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد؛ یا اینکه خداوند، راهی برای آنها قرار دهد. ۱۵ و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند، و) مرتکب آن کار (زشت) می‌شوند، آنها را آزار دهید (و حدّ بر آنان جاری نمایید). و اگر توبه کنند، و (خود را) اصلاح نمایند، (و به جبران گذشته بپردازند،) از آنها درگذرید. زیرا خداوند، توبه‌پذیر و مهربان است. ۱۶ پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند. خداوند، توبهٔ چنین اشخاصی را می‌پذیرد؛ و خدا دانا و حکیم است. ۱۷ برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می‌رسد می‌گوید: «الان توبه کردم.» توبه نیست؛ و نه برای کسانی که در حال کفر ازدنیا می‌روند؛ اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده‌ایم. ۱۸ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آنها،) ارث ببرید. و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها داده‌اید (از مَهر)، تملّک کنید؛ مگر اینکه آنها عمل زشت آشکاری انجام دهند. و با آنان، بطور شایسته رفتار کنید. و اگر از آنها، (بجهتی) کراهت داشتید، (فوراً تصمیم به جدایی نگیرید؛) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد. ۱۹

۱۵. حکم موقت برای زنای زنان شوهردار : از این جملهٔ آیه که می‌فرماید «**یا این‌که خداوند راهی برای آنها قرار دهد**»، استفاده می‌شود که این حکم، یک حکم موقّت برای زنا بوده و از همان آغاز اعلام شده است که در آینده حکم جدیدی در بارهٔ آن نازل خواهد شد. هنگام آمدن حکم جدید، چنانچه زنانی به دلیل ارتکاب زنا در خانه‌ها زندانی و تحت نظر باشند، طبعاً از زندان آزاد خواهند شد و مجازات دیگری در مورد آنها عملی نخواهد گردید. آزادی آنها از زندان، به‌خاطر الغای حکم سابق است و اجرا نشدن مجازات جدید به‌خاطر این است که قانون مجازات شامل کسانی که پیشتر مرتکب زنا شده‌اند، نمی‌گردد. قانون جدید شامل حال کسانی خواهد بود که در آینده مرتکب این عمل می‌شوند. قانونی که بعداً در اسلام برای مرتکبین زنای محصنه مقرر گردید، قانون «رَجم» (سنگ‌سار کردن) بود.[۱]

۱۷. شرایط قبول توبه : این آیه، برای قبول توبه دو شرط قرار داده است: یکم، جهالت و نفهمی در حال ارتکاب گناه و دوم، زود توبه کردن. مفسران در توضیح این دو شرط گفته‌اند: منظور از جهالت در این آیه، انجام دادن کاری از روی هوای نفس و آشکار شدن شهوت و غضب است؛ بدون این‌که آدمی با حق لجاجت و دشمنی داشته باشد. دلیل این که این کارها از روی جهالت است، این است که پس از خاموش شدن شعلهٔ شهوت و غضب، شخص از کردهٔ خویش احساس پشیمانی می‌کند. در حقیقت، اکثر گناهان، از روی جهالت و نفهمی انجام می‌شوند؛ زیرا هنگام گناه، پرده‌های شهوت و غضب، عقل و علم انسان را می‌پوشانند. در بارهٔ شرط دوم نیز گفته‌اند که مراد از کلمهٔ «قریب» در این آیه، پیش از فرا رسیدن مرگ و آشکار شدن نشانه‌های آن است. این آیه همان حقیقتی را بیان می‌کند که امام سجاد(ع) در دعای ابوحمزه با توضیح بیشتری بیان فرموده است؛ آنجا که به خداوند عرض می‌کند: «**خدایا، هنگامی که من تو را معصیت کردم، از روی انکار خداوندی‌ات، اقدام به گناه نکردم و به خاطر خفیف شمردن امر تو نبود و مجازات تو را کم‌اهمیت نگرفتم و به آن بی‌اعتنا نبودم و وعدهٔ کیفرت را سبک نشمردم؛ بلکه خطایی بود که در برابر من قرار گرفت و نفس امّاره، حق را بر من مشتبه کرد و هوای نفس بر من چیره شد.**»[۲]

۱۹. احترام و خوش‌رفتاری با زنان : خداوند در این آیه به مردان دستور می‌دهد که با همسرانشان به طور شایسته رفتار کنند. در روایات نیز تأکید فراوانی بر این مطلب شده است. از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است: «**هر که همسری برای خویش گرفته، پس باید او را گرامی بدارد.**»[۳] همچنین از همان حضرت(ص) نقل شده است: «**ملعون است، ملعون است آن‌که حقوق افراد تحت سرپرستی‌اش را ضایع کند.**»[۴] در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**خدا رحمت کند کسی را که بین خود و همسرش رابطهٔ نیک برقرار کرده (و خوش‌رفتار) باشد.**»[۵]

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۳۴۳ ۲ـ پیشین، ص ۳۴۹ ۳ـ مستدرک‌الوسائل، ج۱۴، ص ۲۴۹
۴ـ وسائل‌الشیعه، ج۲۰، ص ۱۷۱، باب ۸۸ ۵ـ پیشین، ص ۱۷۰، باب ۸۸

وَإِنْ أَرَدتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ
إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا ۚ أَتَأْخُذُونَهُ
بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ
بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا
﴿٢١﴾ وَلَا تَنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ
إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ
سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ
وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ
الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ
وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ
وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ
اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ ۖ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ ۚ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ
مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا
مَا قَدْ سَلَفَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٢٣﴾

و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی (بعنوان مَهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای بازپس گرفتن مَهر زنان، به تهمت و گناه آشکار متوسّل می‌شوید؟! ۲۰ و چگونه آن را باز پس می‌گیرید، در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته‌اید؟! و (از این گذشته،) آنها (هنگام ازدواج،) از شما پیمان محکمی گرفته‌اند. ۲۱ با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند، هرگز ازدواج نکنید؛ مگر آنچه درگذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است. ۲۲ حرام شده است برشما،مادرانتان، و دختران، و خواهران، و عمه‌ها، و خاله‌ها، و دختران برادر، و دختران خواهر شما، و مادرانی که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسرانتان، و دختران همسرتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید ـ و چنانچه با آنها آمیزش جنسی نداشته‌اید، (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد ـ و (همچنین) همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (ـ نه پسرخوانده‌ها ـ) و (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید؛ مگر آنچه در گذشته واقع شده؛ چرا که خداوند، آمرزنده و مهربان است. ۲۳

۲۰. مهر را با تهمت زدن به زن پس نگیرید : در شأن نزول این آیه آمده است که پیش از اسلام، رسم بر این بود که اگر می‌خواستند همسر سابق را طلاق بدهند و ازدواج جدیدی کنند، برای فرار از پرداخت مهر، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می‌کردند و بر او سخت می‌گرفتند تا حاضر شود مهر خویش را که معمولاً پیشتر دریافت می‌شد، پس بدهد و طلاق بگیرد و همان مهر را برای همسر دوم قرار می‌دادند. این آیه نازل شد و به شدت از این کار زشت جلوگیری و آن را نکوهش کرد.[۱]

۲۱. پیمان محکم گرفتن زن از همسرش : در ذیل این جمله که می‌فرماید «**آنها از شما پیمان محکمی گرفته‌اند**»، از امام باقر(ع) روایت شده که فرمود: «**منظور از پیمان، همان جملاتی است که با آن عقد ازدواج را می‌بندند.**»[۲]

۲۲. برخورد اسفناک با نامادری در جاهلیت : در شأن نزول این آیه آمده که در زمان جاهلیت معمول بود که هر گاه کسی از دنیا می‌رفت و همسر و فرزندانی از خود به یادگار می‌گذاشت، در صورتی که آن همسر، نامادری فرزندان او بود، فرزندانش نامادری را همانند اموال او به ارث می‌بردند؛ به این ترتیب که آنها حق داشتند با نامادری خود ازدواج کنند یا او را به ازدواج شخص دیگری در آورند. پس از اسلام، یکی از انصار به نام «ابوقیس» از دنیا رفت و فرزندش به نامادری خود پیشنهاد ازدواج داد. آن زن گفت: من تو را فرزند خود می‌دانم و چنین کاری را شایسته نمی‌بینم؛ ولی با این حال از پیغمبر(ص) کسب تکلیف می‌کنم. سپس موضوع را خدمت پیامبر(ص) گفت و کسب تکلیف کرد. این آیه نازل شد و از این کار به شدت نهی کرد.[۳]

۲۳. محارم رضاعی : گرچه قرآن در قسمتی از آیه تنها به دو دسته (خواهران و مادران رضاعی) اشاره کرده، طبق روایات فراوانی که در دست است، محارم رضاعی منحصر به اینها نیستند؛ بلکه طبق حدیث معروفی که از پیامبر(ص) نقل شده، تمام کسانی که ازدواج با آنها از نظر ارتباط نسبی حرام است (مانند خاله و عمه و برادرزاده و خواهرزاده)، از نظر ارتباط از راه شیرخوارگی نیز حرام می‌شوند (یعنی خالهٔ رضاعی، عمهٔ رضاعی و ...).[۴]

۱ـ نمونه، ج۳، ص ۳۵۸ ۲ـ المیزان، ج۴، ص ۲۶۵ ۳ـ نمونه، ج۳، ص ۳۶۱
۴ـ پیشین، ص ۳۶۵